



معاونت پژوهش‌های
کاربردی

سند

نظرات استدلالی

طرح اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مرحله دوم)

شماره مسلسل: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

تاریخ: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳

باسمه تعالی

نظرات استدلالی شورای نگهبان

در خصوص مصوبات مجلس شورای اسلامی

طرح اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی
دیوان عدالت اداری
(مرحله دوم)

تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

کد گزارش: ۱۴۰۱۰۹۱۶

تاریخ نظر شورای نگهبان: ۱۴۰۱/۱۰/۱۱



پژوهشکده شورای نگهبان

طرح اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مرحله دوم)

درباره‌ی مصوبه

طرح «اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»، در تاریخ ۱۳۹۹/۴/۲۲ اعلام وصول و جهت طی مراحل قانونی به هیئت رئیسه‌ی مجلس تقدیم شد. این طرح در تاریخ ۱۴۰۱/۳/۲۹ با اصلاحاتی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و طی نامه‌ی شماره ۳۴۲/۳۰۲۸۲ مورخ ۱۴۰۱/۴/۷ برای طی مراحل قانونی مقرر در اصل (۹۴) قانون اساسی به شورای نگهبان ارسال شد. شورای نگهبان با بررسی این مصوبه در جلسات متعدد، برخی مفاد آن را مغایر با موازین شرع و قانون اساسی تشخیص داد و نظر خود در این خصوص را طی نامه‌ی شماره ۱۰۲/۳۲۱۲۵ مورخ ۱۴۰۱/۴/۲۵ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد.

سپس مجلس شورای اسلامی در راستای تأمین نظر شورای نگهبان در جلسه‌ی مورخ ۱۴۰۱/۹/۱۶، اصلاحاتی را در مصوبه اعمال کرد و مصوبه‌ی مرحله‌ی دوم را در قالب نامه‌ی شماره ۳۴۲/۹۰۱۴۹ مورخ ۱۴۰۱/۹/۲۰ ارسال کرد. شورا بررسی مصوبه‌ی اعاده‌شده را در دستور جلسه‌ی مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۷ قرار داد، اما همچنان برخی از مواد آن را واجد ابهام و اشکال دانست و نظر خود در این خصوص را به موجب نامه‌ی شماره ۱۰۲/۳۴۵۱۵ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ اعلام کرد.

«نظرات استدلالی شورای نگهبان در خصوص طرح اصلاح قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مرحله دوم)»

ماده ۲-

[ماده (۲) مصوبه به شرح زیر اصلاح می‌شود:]
در ماده (۲) قانون^۱ بعد از عبارت «تعداد شعب دیوان» عبارت «و سازماندهی آنها در قالب معاونت‌های تخصصی» اضافه می‌شود.

▪ دیدگاه عدم مغایرت

قانون‌گذار در ماده (۲) سابق موضوع اصلاح ماده (۲) قانون، تعیین تشکیلات قضایی، اداری، تعداد شعب و سازماندهی معاونت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری از سوی رئیس قوه قضائیه را مقید به لزوم پیشنهاد رئیس دیوان کرده بود. حال آنکه به موجب بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، ایجاد تشکیلات لازم در دستگاه قضایی، از وظایف رئیس قوه قضائیه است. در نتیجه شورا این تقیید اختیار را مغایر با اختیار مطلق رئیس قوه به استناد بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی دانست. حال که در ماده (۲) اصلاحی، تقیید اختیار رئیس قوه به پیشنهاد رئیس دیوان حذف شده است و تنها تغییر صورت گرفته در ماده (۲) قانون آن است که «سازماندهی معاونت‌های تخصصی» به ارکان دیوان که از سوی رئیس قوه تعیین می‌شود اضافه شده است، اشکال سابق شورا در این خصوص رفع شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۲) موضوع اصلاح ماده (۲) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

۱. ماده (۲) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام: «ماده ۲- دیوان در تهران مستقر است و متشکل از شعب بدوی، تجدیدنظر، هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی می‌باشد. تشکیلات قضایی، اداری و تعداد شعب دیوان با تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می‌شود. تبصره- رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند پیشنهادات خود را به رئیس قوه قضائیه ارائه نماید.»

* * *

ماده ۳-

[در تبصره (۳) الحاقی به ماده (۳) قانون، موضوع ماده (۳) مصوبه، عبارت «کمیسیون‌ها و هیئت‌هایی که به موجب قوانین و مقررات» به عبارت «کمیسیون‌ها و هیئت‌هایی که به موجب قوانین و مقررات قانونی» اصلاح می‌شود.]
به انتهای تبصره ماده (۳) این قانون^۱ عبارت «در صورت عدم حضور رئیس شعبه تجدیدنظر، اداره شعبه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضایی بیشتری دارد.» اضافه و شماره آن به تبصره (۱) اصلاح و دو تبصره به عنوان تبصره‌های (۲) و (۳) به شرح زیر به ماده مذکور الحاق می‌شود:
تبصره ۲- ...

تبصره ۳- مقصود از مراجع اختصاصی اداری کلیه مراجع و هیئت‌هایی است که به موجب قوانین و مقررات قانونی، خارج از مراجع قضایی تشکیل می‌شوند و اقدام به رسیدگی به اختلافات، تخلفات و شکایاتی می‌کنند که در صلاحیت آنها قرار داده شده است؛ نظیر هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، کمیسیون‌های مواد (۹۹) و (۱۰۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴/۴/۱۱^۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی،

-
۱. ماده (۳) قانون فعلی دیوان: «ماده ۳- هر شعبه بدوی دیوان از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل و هر شعبه تجدیدنظر از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود. شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت می‌یابد و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء شعب تجدیدنظر دیوان قطعی است.
تبصره- چنانچه جلسه شعبه تجدیدنظر با حضور دو عضو رسمیت یابد و هنگام صدور رأی اختلاف نظر حاصل شود، یک عضو مستشار توسط رئیس دیوان به آنان اضافه می‌شود.»
 ۲. مواد (۹۹) و (۱۰۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴/۴/۱۱ مجلس شورای ملی: «ماده ۹۹ (الحاقی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷)- شهرداری‌ها مکلفند در مورد حریم شهر اقدامات زیر را بنمایند:
۱- تعیین حدود حریم و تهیه نقشه جامع شهرسازی با توجه به توسعه احتمالی شهر.
۲- تهیه مقرراتی برای کلیه اقدامات عمرانی از قبیل قطعه‌بندی و تفکیک اراضی - خیابان‌کشی - ایجاد باغ و ساختمان - ایجاد کارگاه و کارخانه و همچنین تهیه مقررات مربوط به حفظ بهداشت عمومی مخصوص به حریم شهر با توجه به نقشه عمرانی شهر.

هیئت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما و کمیسیون‌ها و هیئت‌هایی که به موجب قوانین و مقررات قانونی تشخیص موضوعی از قبیل صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده آنها واگذار شده باشد.

▪ دیدگاه عدم ابهام

مجلس شورای اسلامی در صدر تبصره (۳) سابق این ماده، عبارت «مقررات» را مقید به قید «قانونی» به کار برده بود که حکایت از لزوم مبتنی بر قانون بودن تصویب آن مقررات داشت. اما در ذیل تبصره (۳) پیشین، عبارت «مقررات» را به صورت مطلق و بدون تقیید به قید مزبور به کار برده بود. این اختلاف تعبیر در صدر و ذیل این تبصره سبب ایجاد این ابهام در بین اعضای شورا شد که آیا مقصود قانون‌گذار تقیید عبارت «مقررات» مذکور در ذیل تبصره (۳) (همچون عبارت صدر) به قید «قانونی» بوده است یا خیر و تبصره (۳) سابق را از این حیث موجد ابهام شناختند. اکنون نظر به اینکه در تبصره (۳) اصلاحی، عبارت صدر و ذیل یکسان و در هر دو مفهوم «مقررات قانونی» به کار رفته است، ابهام پیشین شورا در این خصوص رفع شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۳) موضوع اصلاح ماده (۳) قانون، با توجه به اصلاح به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

→

حریم و نقشه جامع شهرسازی و مقررات مذکور پس از تصویب انجمن شهر و تأیید وزارت کشور برای اطلاع عموم آگهی و به موقع اجراء گذاشته خواهد شد.

تبصره ۱- ...

ماده ۱۰۰ (الحاقی ۱۳۴۵/۱۱/۲۷) - مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن باید قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ نمایند.

شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی ساختمان‌های بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه به وسیله مأمورین خود اعم از آنکه ساختمان در زمین محصور یا غیرمحصور واقع باشد جلوگیری نماید.

تبصره ۱- ...

ماده ۴-

ماده (۴) قانون و تبصره‌های آن^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۴- ...

[در تبصره (۴) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۴) مصوبه، عبارت «چگونگی جذب و نحوه و مدت کارآموزی عمومی و تخصصی آنها بر اساس دستورالعملی است که بنا به پیشنهاد رئیس دیوان عدالت اداری به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.» به عبارت «چگونگی جذب و نحوه و مدت کارآموزی عمومی و تخصصی آنها بر اساس دستورالعملی است که به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد. رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند پیشنهادات خود را در این خصوص به رئیس قوه قضائیه ارائه کند.» اصلاح می‌شود.]

تبصره- وجود شرط سابقه مذکور در این ماده در خصوص قضات و یا حائزین منصب قضا که مطابق مقررات استخدامی قضات جذب می‌شوند و دارای مدرک دکترای حقوق با اولویت حقوق عمومی و سایر گرایش‌های مورد نیاز دیوان می‌باشند، الزامی نیست و حسب مورد پس از گذراندن دوره‌های کارآموزی عمومی و تخصصی متناسب با صلاحیت و وظایف دیوان عدالت اداری، با ابلاغ رئیس قوه قضائیه به سمت دادرس علی‌البدل دیوان عدالت اداری منصوب می‌شوند. چگونگی جذب و نحوه و مدت کارآموزی عمومی و تخصصی آنها بر اساس دستورالعملی است که به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد. رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند پیشنهادات خود را در این خصوص به رئیس قوه قضائیه ارائه کند.

۱. ماده (۴) قانون فعلی دیوان: «ماده ۴- قضات دیوان با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند و باید دارای ده سال سابقه کار قضایی باشند. در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در یکی از گرایش‌های رشته حقوق یا مدارک حوزوی هم‌تراز، داشتن پنج سال سابقه کار قضایی کافی است.
تبصره ۱- قضاتی که حداقل پنج سال سابقه کار قضایی در دیوان دارند از شمول این ماده مستثنی می‌باشند.
تبصره ۲- رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند قضات واجد شرایط را به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد نماید.»

▪ دیدگاه عدم مغایرت

قانون‌گذار در تبصره‌ی سابق این ماده، تصویب دستورالعمل جذب و کارآموزی قضات دیوان عدالت اداری از سوی رئیس قوه را را مقید به لزوم پیشنهاد رئیس دیوان کرده بود. حال آنکه به موجب بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، استخدام، عزل و نصب و تعیین مشاغل قضات، در چهارچوب قانون از وظایف رئیس قوه‌ی قضائیه شمرده شده است. این تقیید در تبصره‌ی پیشین مغایر با اختیار مطلق رئیس قوه به استناد بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد. اما نظر به اینکه در تبصره‌ی اصلاحی تقیید پیش گفته حذف و تصریح شده است دستورالعمل مزبور تنها از سوی رئیس قوه به تصویب خواهد رسید و رئیس دیوان صرفاً می‌تواند پیشنهادات خود را در این خصوص ارائه کند، اشکال سابق شورا نسبت به این تبصره اصلاح شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۴) موضوع اصلاح ماده (۴) قانون، با توجه به اصلاح به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۵-

[ماده (۵) مصوبه، به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

ماده (۵) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح و یک تبصره به آن الحاق می‌شود:

ماده ۵- رئیس دیوان با رعایت شرایط مذکور در ماده (۴) علاوه بر ریاست اداری و نظارت بر کلیه قسمت‌های دیوان، ریاست شعبه اول تجدیدنظر دیوان را نیز برعهده دارد و می‌تواند از بین معاونین قضایی یک نفر را به عنوان معاون اول انتخاب نماید.

تبصره- رئیس دیوان می‌تواند وظایف و اختیارات خود، به غیر از اختیارات خاص موضوع مواد (۲)، (۴)، (۷)، (۱۹)، (۴۷)، (۷۹) و (۸۴)،

۱. ماده (۵) قانون فعلی دیوان: «ماده ۵- رئیس دیوان، رئیس شعبه اول تجدیدنظر دیوان نیز می‌باشد و به تعداد مورد نیاز، معاون و مشاور خواهد داشت. وی می‌تواند برخی اختیارات خود را به معاونان تفویض نماید.»

تبصره (۲) ماده (۸۵)، مواد (۸۷)، (۹۱) و (۱۲۰) این قانون^۱ را، حسب مورد در امور قضایی به معاونین قضایی و در امور غیرقضایی به هر یک از معاونین خود تفویض نماید.

▪ دیدگاه عدم ابهام

الف) قانون‌گذار در ماده (۴) این مصوبه، شرط قضاوت در دیوان عدالت اداری را «دارا بودن هفت سال سابقه‌ی قضایی» مقرر کرده است. اما نظر به اینکه به موجب ماده (۵) سابق، رئیس دیوان قاضی (رئیس) شعبه‌ی اول تجدیدنظر دیوان نیز محسوب می‌شد، روشن نبود آیا شرط مذکور در ماده (۴) در خصوص رئیس دیوان نیز مجری خواهد بود یا خیر و ماده (۵) از این منظر دارای ابهام شناخته شد. حال مجلس شورای اسلامی در راستای رفع ابهام در صدر ماده (۵) اصلاحی تصریح کرده است که رئیس دیوان باید «شرایط مذکور در ماده (۴)» را دارا باشد. بنابراین با توجه اصلاح صورت‌گرفته ابهام فوق رفع شده است.

ب) مطابق حکم تبصره‌ی ماده‌ی پیش‌رو، رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند وظایف و اختیارات خود در «امور قضایی» را به معاونان قضایی خود تفویض کند. اما دایره‌ی شمول عبارت «امور قضایی»، از این حیث که شامل مواردی همچون اصدار رأی قضایی (در مقام ریاست شعبه‌ی اول تجدیدنظر) یا دیگر موارد قضایی که باید قائم به شخص رئیس دیوان باشد می‌شود یا خیر، موجد ابهام است. چه اینکه رئیس دیوان برای مثال در مقام رئیس شعبه‌ی اول تجدیدنظر، باید شخصاً نظر قضایی خود را در رأی منعکس کند و از نظر شرعی و قانونی مجاز به تفویض این وظیفه‌ی خود نیست. حال که در تبصره‌ی اصلاحی، صلاحیت‌های قضایی غیرقابل تفویض رئیس دیوان به تفصیل ذکر شده است، ابهام سابق

۱. ماده (۵۱) مصوبه‌ی حاضر موضوع اصلاح ماده (۹۱) قانون فعلی دیوان: «ماده ۵۱- ماده (۹۱) قانون به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۹۱- چنانچه رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان یا بیست نفر از اعضای هیئت عمومی، هر یک از آرای هیئت عمومی یا آرای قطعی هیئت‌های تخصصی را اشتباه یا مغایر قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان موضوع را جهت رسیدگی مجدد به هیئت عمومی ارجاع می‌دهد. در صورتی که هیئت عمومی رأی صادره را اشتباه یا مغایر قانون تشخیص دهد، نسبت به نقض آن و صدور رأی صحیح اقدام می‌کند.»

شورا در این خصوص رفع شده است. البته بدیهی است صلاحیت اصدار رأی رئیس دیوان در مقام رئیس شعبه اول تجدیدنظر تنها محدود به مواردی است که رسیدگی به پرونده از سوی رئیس دیوان صورت گرفته باشد و در مواردی که رسیدگی از سوی مستشاران شعبه صورت گرفته است، رئیس دیوان یا شخص دیگری صلاحیت اصدار رأی را نخواهد داشت.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۵) موضوع اصلاح ماده (۵) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۶-

یک تبصره به شرح زیر به ماده (۶) قانون الحاق می‌شود:
[در تبصره الحاقی به ماده (۶) قانون، موضوع اصلاح ماده (۶) مصوبه، عبارت «رئیس دیوان» به عبارت «رئیس قوه قضائیه» اصلاح و عبارت «رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند پیشنهادات خود را در این خصوص به رئیس قوه قضائیه ارائه کند.» به انتهای تبصره مذکور اضافه می‌شود.]
تبصره- در صورت ارائه الکترونیکی خدمات مذکور به مردم و دستگاه‌های اجرایی به نحوی که با تشخیص رئیس قوه قضائیه وجود این دفاتر در برخی از استان‌ها ضرورت نداشته باشد، دفتر منحل و کارکنان شاغل

۱. ماده (۶) قانون فعلی دیوان: «ماده ۶- به منظور تسهیل در دسترسی مردم به خدمات دیوان، دفاتر اداری دیوان در محل دادگستری یا دفاتر بازرسی کل کشور در هر یک از مراکز استان‌ها تأسیس می‌گردد. این دفاتر وظایف زیر را به عهده دارند:

الف- راهنمایی و ارشاد مراجعان

ب- پذیرش و ثبت دادخواست‌ها و درخواست‌های شاکیان

پ- ابلاغ نسخه دوم شکایات یا آراء صادر شده از سوی دیوان در حوزه آن دفتر که از طریق نمابر یا پست الکترونیکی یا به هر طریق دیگری از دیوان دریافت کرده‌اند.

ت- انجام دستورات واحد اجرای احکام دیوان در حوزه مربوط به آن دفتر»

آن در صورت تمایل به دیوان عدالت اداری در تهران و در غیر این صورت به دادگستری محل، منتقل می‌گردند. رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند پیشنهادات خود را در این خصوص به رئیس قوه قضائیه ارائه کند.

▪ دیدگاه عدم مغایرت

قانون‌گذار در تبصره‌ی پیشین، انحلال یا عدم انحلال دفاتر استانی دیوان عدالت اداری را منوط به تشخیص رئیس دیوان دانسته بود. این در حالی بود که به موجب بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، ایجاد و انحلال تشکیلات لازم در دستگاه قضایی، از وظایف رئیس قوه قضائیه شمرده شده است. در نتیجه اختیار انحلال دفاتر مذکور به عنوان یکی از تشکیلات قضایی با رئیس قوه است و حکم فوق مغایر با بند (۱) اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخته شد. اکنون که در اصلاحات این تبصره، اختیار انحلال دفاتر مذکور به رئیس قوه قضائیه سپرده شده و رئیس دیوان تنها مجاز به ارائه‌ی پیشنهاد در این خصوص شده است، اشکال پیشین شورا در این خصوص رفع شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۶) موضوع اصلاح ماده (۶) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۷-

ماده (۷) قانون و تبصره آن^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

۱. ماده (۷) قانون فعلی دیوان: «ماده ۷- دیوان می‌تواند به تعداد مورد نیاز کارشناسانی از رشته‌های مختلف که حداقل دارای ده سال سابقه کار اداری و مدرک کارشناسی یا بالاتر باشند، به عنوان مشاور دیوان داشته باشد. در صورت نیاز هریک از شعب به مشاوره و کارشناسی، به درخواست شعبه یا به تشخیص رئیس دیوان، کارشناس مشاور توسط رئیس دیوان به شعبه معرفی می‌شود. در این صورت کارشناس پس از بررسی موضوع، نتیجه را به طور مکتوب به شعبه ارائه می‌کند تا در پرونده درج شود. قاضی شعبه با ملاحظه نظر وی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.»

[در ماده (۷) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۷) مصوبه، عبارت «پس از ابلاغ این قانون به پیشنهاد رئیس دیوان به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.» به عبارت «پس از ابلاغ این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد. رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند پیشنهادات خود را در این خصوص به رئیس قوه قضائیه ارائه کند» اصلاح و به انتهای تبصره ماده مذکور عبارت «عدم اعلام نظریه مشورتی در مهلت مقرر مانع از صدور رأی پس از خاتمه مهلت نیست.» اضافه می‌شود.]

ماده ۷- دیوان می‌تواند جهت اعلام نظر در امور تخصصی، حسب مورد از کارشناسانی در رشته‌های مختلف که دارای مدرک کارشناسی با حداقل ده سال سابقه یا دارای حداقل مدرک کارشناسی ارشد با حداقل پنج سال سابقه در رشته مورد نیاز می‌باشند، بدون ایجاد تعهد استعلامی استفاده نماید. آیین‌نامه نحوه به‌کارگیری و پرداخت حق‌الزحمه این افراد ظرف شش ماه پس از ابلاغ این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد. رئیس دیوان عدالت اداری می‌تواند پیشنهادات خود را در این خصوص به رئیس قوه قضائیه ارائه کند.

تبصره- چنانچه به تشخیص رئیس دیوان، موضوعات جدیدی مطرح و مورد شکایت قرار گیرد که پیش‌بینی می‌شود اشخاص متعدد دیگری نیز شکایت مشابه آن را مطرح نمایند یا دارای ابعاد گسترده اداری یا اجتماعی می‌باشد؛ موضوع همزمان با ارجاع به شعب، به گروهی از کارشناسان متخصص یا هیئت تخصصی مربوط جهت بررسی مقدماتی و ارائه نظریه مشورتی ارجاع می‌شود تا حداکثر ظرف یک ماه اعلام نظر نمایند و شعب رسیدگی‌کننده با ملاحظه نظریه مشورتی مذکور نسبت به صدور رأی اقدام کنند. عدم اعلام نظریه مشورتی در مهلت مقرر مانع از صدور رأی پس از خاتمه مهلت نیست.



■ دیدگاه عدم مغایرت

قانون‌گذار در ذیل ماده (۷) سابق، تصویب آیین‌نامه‌ی نحوه‌ی به‌کارگیری و پرداخت حق‌الزحمه‌ی کارشناسان دیوان عدالت اداری از سوی رئیس قوه را مقید به لزوم پیشنهاد رئیس دیوان کرده بود. اما نظر به اینکه به موجب بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی، امور اداری قوه‌ی قضائیه در حوزه‌ی صلاحیت رئیس قوه است، شورا حکم مذکور را مغایر با اختیار مطلق رئیس قوه در بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی شناخت. اکنون که در ماده (۷) اصلاحی، تصویب آیین‌نامه‌ی مذکور رأساً از سوی رئیس قوه قضائیه پیش‌بینی شده است و رئیس دیوان تنها اختیار ارائه‌ی پیشنهاد دارد، اشکال سابق شورا در این مورد اصلاح شده است.

■ دیدگاه عدم ابهام

مجلس شورای اسلامی به موجب حکم ذیل تبصره‌ی سابق این ماده، گروه کارشناسی یا هیئت تخصصی را مکلف کرده بود ظرف یک ماه نظر کارشناسی خود را اعلام کند و همچنین قاضی را ملزم کرده بود با ملاحظه‌ی نظریه‌ی مشورتی پیش‌گفته، رأی صادر کند. اما روشن نبود در صورتی که کارشناسان ظرف مهلت قانونی نظریه‌ی خود را ارائه نمی‌کردند، قاضی می‌توانست بدون کسب نظر از آنها اصدار رأی کند یا حتماً صدور رأی را باید تا زمان وصول نظریه‌ی کارشناسی متوقف می‌کرد. در نتیجه تبصره‌ی سابق ماده (۷) از این حیث واجد ابهام شناخته شد. اکنون که در مصوبه‌ی اصلاحی قانون‌گذار تصریح کرده است عدم وصول نظریه‌ی کارشناسی در مهلت قانونی مانع اصدار رأی محسوب نمی‌شود، ابهام پیشین شورا مرتفع شده است.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۷) موضوع اصلاح ماده (۷) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۹-

[ماده (۹) مصوبه حذف می‌شود.]

▪ دیدگاه عدم مغایرت

مجلس شورای اسلامی در ماده (۹) سابق، اختیار انتخاب قضات اجرای احکام دیوان عدالت اداری از میان دادرسان و مستشاران قضایی را به رئیس دیوان واگذار کرده بود. اما شورای نگهبان با توجه به عبارات بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی مبنی بر اعطای صلاحیت استخدام قضات، عزل و نصب آنها، تعیین مشاغل و ترفیع آنان به رئیس قوه قضائیه، ماده (۹) سابق را مغایر با بند (۳) اصل (۱۵۸) قانون اساسی دانست. حال که قانونگذار در راستای تأمین نظر شورای نگهبان، ماده (۹) را به کلی از مصوبه‌ی اصلاحی حذف کرده است، اشکال فوق نیز متفی است.

▪ توضیح تذکر

قانونگذار در ماده (۴) اصلاحی و تبصره‌ی اصلاحی آن، شرط تصدی شعب دیوان را دارا بودن «هفت سال سابقه قضایی» ذکر کرده است که البته قضات دارای مدرک دکتری حقوق از شرط سابقه‌ی مذکور مستثنی شده‌اند. حال با توجه به اینکه در تبصره‌ی ماده (۹) فعلی قانون،^۱ تصدی شعب اجرای احکام دیوان تنها با «حداقل ده سال سابقه قضایی» مجاز شمرده شده است و همچنین قضات دارای مدرک ارشد و دکتری نیز با «حداقل پنج سال سابقه قضایی» مجاز به تصدی شعب اجرای احکام شده‌اند، شایسته است تبصره‌ی ماده (۹) فعلی قانون متناسب با تغییر ماده (۴) اصلاحی مورد بازنگری قرار گیرد. چه اینکه در مناصب قضایی، شعب اجرای احکام جایگاه و حساسیت پایین‌تری نسبت به شعب رسیدگی‌کننده به پرونده‌ها دارند و قاعداً سابقه‌ی قضایی قضات اجرای احکام پایین‌تر از قضات شعب است.

▪ نظر شورای نگهبان

با توجه به حذف ماده (۹)، موضوع اصلاح ماده (۹) قانون، بررسی موضوع از حیث مغایرت با قانون اساسی و موازین شرع، سالبه به انتفای موضوع است.

۱. ماده (۹) قانون فعلی دیوان: «ماده ۹- ...

تبصره- برای دادرسان اجرای احکام، داشتن حداقل ده سال سابقه قضایی و یا پنج سال سابقه قضایی با داشتن مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در رشته‌های حقوق و الهیات (گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی) یا همتراز حوزوی آن لازم است.»

تذکر: ۱- در ماده (۹) قانون، تبصره این ماده با توجه به اصلاح ماده (۴) قانون مورد بازنگری قرار گیرد.

ماده ۱۰-

[صدر ماده (۱۰) مصوبه و تبصره (۱) اصلاحی ماده (۱۰) قانون به شرح زیر اصلاح می‌شود]:
تبصره (۱) ماده (۱۰) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح و تبصره (۲) ماده مذکور ابقاء و دو تبصره به عنوان تبصره‌های (۳) و (۴) به آن الحاق می‌شود:

تبصره ۱- رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت در صلاحیت دادگاه عمومی است. لیکن در مواردی که مطالبه خسارت ناشی از تخلف در اجرای وظایف قانونی و اختصاصی یا ترک فعل از انجام وظایف مذکور

۱. صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:
۱- رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:
الف- تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها
ب- تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها
۲- رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها
۳- رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضييع حقوق استخدای
تبصره ۱- تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است.
تبصره ۲- تصمیمات و آراء دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.»

از سوی واحدهای دولتی یا دستگاه‌های مذکور در بندهای (۱) و (۲) و تبصره (۴) این ماده و مأمورین واحدها و دستگاه‌های یادشده باشد، موضوع در دیوان عدالت اداری مطرح و شعبه دیوان ضمن رسیدگی به احراز وقوع تخلف نسبت به اصل مطالبه خسارت، نسبت به تعیین خسارت وارده اقدام نموده و حکم مقتضی صادر می‌نماید.

[تبصره (۴) الحاقی به ماده (۱۰) قانون، موضوع ماده (۱۰) مصوبه حذف می‌شود.]

[تبصره (۵) الحاقی به ماده (۱۰) قانون، موضوع ماده (۱۰) مصوبه حذف می‌شود.]

[شماره تبصره (۶) الحاقی به ماده (۱۰) قانون به (۴) اصلاح و مجلس بر مصوبه قبلی خود در این تبصره، اصرار ورزید.]

تبصره ۴- رسیدگی به تظلمات نسبت به مصوبات و تصمیمات یا اقدامات دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دانشگاه آزاد اسلامی در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.

▪ دیدگاه مغایرت

قانون‌گذار در تبصره (۶) سابق، رسیدگی به تظلمات نسبت به مصوبات، تصمیمات و اقدامات دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت شامل وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی و «مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی» و «دانشگاه آزاد اسلامی» را در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار داده بود. شورای نگهبان حکم مذکور را از دو منظر مغایر با اصل (۱۷۳) قانون اساسی شناخت؛ اولاً با توجه به اینکه صلاحیت رسیدگی دیوان را به

۱. ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ کمیسیون مشترک رسیدگی به لایحه مدیریت خدمات کشوری مجلس شورای اسلامی: «ماده ۵- دستگاه اجرایی: کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی، دستگاه اجرایی نامیده می‌شوند.»

«مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی» توسعه داده است، مغایر با اصل مذکور است. ثانیاً نظر به اینکه مطابق ماده (۵) اساسنامه‌ی دانشگاه آزاد اسلامی^۱ که به تأیید رهبری نیز رسیده است، ماهیت این دانشگاه، «غیرخصوصی و غیردولتی» است، توسعه‌ی صلاحیت دیوان به آن دانشگاه نیز مغایر با اصل مذکور است. اکنون با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی در اعمال اصل (۱۱۲) قانون اساسی بر مصوبه‌ی پیشین خود اصرار ورزیده است و تنها شماره تبصره (۶) را به (۴) تغییر داده است، همچنان اشکال فوق به قوت خود باقی است.

▪ دیدگاه عدم ابهام

الف) مجلس شورای اسلامی در تبصره (۱) پیشین، شعب دیوان را مکلف کرده بود علاوه بر رسیدگی به دعاوی احراز وقوع تخلف از سوی دستگاه‌های اجرایی، به «تعیین میزان خسارت وارده» نیز مبادرت کند. اما عبارت «تعیین میزان خسارت وارده» از این جهت که روشن نبود مقصود قانون‌گذار تنها تعیین خسارات ناشی از تخلفات دستگاه‌های اجرایی است یا اطلاق دارد و هر نوع خسارت وارد شده از سوی دستگاه‌های اجرایی مدنظر بوده است، واجد ابهام شناخته شد. حال قانون‌گذار در راستای زدودن ابهام فوق، اولاً یک اصل کلی در مورد رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت مقرر کرده است و آن را اصولاً در صلاحیت «دادگاه عمومی» قرار داده است. ثانیاً تصریح کرده است رسیدگی شعب دیوان به خسارات به صورت استثنائی و منحصر به مواردی است که مطالبه خسارت ناشی از «تخلف در اجرای وظایف قانونی و اختصاصی یا ترک فعل از انجام وظایف قانونی» از سوی واحدها یا دستگاه‌های دولتی یا مأموران آنها باشد. بنابراین با توجه به اصلاح صورت‌گرفته، محدوده‌ی صلاحیت رسیدگی شعب دیوان به دعاوی مطالبه‌ی خسارات روشن و ابهام سابق شورا در این خصوص مرتفع شده است.

ب) مجلس شورای اسلامی در تبصره (۴) سابق، جهات طرح شکایت در شعب دیوان را برشمرده بود. اما روشن نبود مقصود قانون‌گذار، حصر جهات شکایت در موارد مذکور بود یا

۱. «ماده ۵- دانشگاه مؤسسه‌ای غیرخصوصی و غیردولتی است و اعضای هیئت مؤسس، هیئت امنا و مدیران دانشگاه هیچ‌گونه حق مالکیت و حق انتفاع شخصی از اموال مؤسسه فوق را ندارند و اموال و منافع مزبور منحصرأ بر رعایت مفاد این اساسنامه و مقررات حاکم و با رعایت مصلحت دانشگاه، صرف هزینه‌ها و پیشرفت و توسعه فعالیت‌های دانشگاه خواهد شد.»

موارد یادشده جنبه تمثیلی داشت و تبصره (۴) پیشین از این حیث واجد ابهام شناخته شد. حال نظر به حذف تبصره (۴) از مصوبه، ابهام مذکور منتفی شده است.

ج) به موجب حکم تبصره (۵) پیشین، در مواردی که مرجع رسیدگی به اعتراضات و شکایات از «تصمیمات اداری و اجرایی» صادره از دستگاه‌های اجرایی، تحت عناوینی همچون «مرجع صالح قضایی یا دادگاه صالح یا محکمه صالح» تعیین شده بود، موضوع در دیوان عدالت اداری رسیدگی می‌شد. این حکم از دو جهت دارای ابهام شناخته شد: اولاً روشن نبود مقصود از «تصمیمات اداری و اجرایی» شامل مواردی که متعلق تصمیم، اموری همچون «مالکیت» است که حیثیت عمومی آن غالب بر حیثیت اداری است نیز می‌شد یا خیر. ثانیاً مشخص نبود در مواردی که با توجه به وجود قراین و دلایلی روشن بوده است که مقصود قانون‌گذار رسیدگی در دادگاه‌های دادگستری بوده است نیز در دیوان عدالت اداری رسیدگی می‌شد یا خیر. اکنون قانون‌گذار در راستای رفع ابهام پیشین شورا، به کلی تبصره (۵) را از مصوبه حذف کرده است و به این ترتیب ابهام مذکور رفع شده است.

■ توضیح تذکر

الف) قانون‌گذار در انتهای تبصره (۱) اصلاحی دو بار از کلمه‌ی «نسبت» در عبارات «نسبت به اصل مطالبه خسارت» و «نسبت به تعیین خسارت وارده» استفاده کرده است. بنابراین شایسته است عبارت «نسبت به تعیین خسارت وارده» به «و تعیین خسارت» اصلاح شود.

ب) گرچه شورای نگهبان تبصره (۶) این ماده را مغایر با اصل (۱۷۳) قانون اساسی شناخته است، اما در صورتی که این تبصره با اصرار مجلس شورای اسلامی در مجمع تشخیص به تصویب برسد، صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات ناظر به «حقوق استخدامی» کارکنان نهادهای عمومی غیردولتی و دانشگاه آزاد دارای ابهام خواهد بود؛ توضیح اینکه تبصره (۶) تنها رسیدگی به شکایات ناظر به «مصوبات و تصمیمات و اقدامات» دستگاه‌های اجرایی (از جمله نهادهای عمومی غیردولتی) و دانشگاه آزاد را به صلاحیت‌های دیوان افزوده است و در مورد «حقوق استخدامی» کارکنان دستگاه‌های فوق موضوع بند (۳) ماده (۱۰) قانون فعلی تعیین تکلیف نکرده است.

■ نظر شورای نگهبان

۱- در ماده (۱۰) موضوع اصلاح ماده (۱۰) قانون، ایراد مذکور در بند (۵-۸) نظر سابق

شورا کماکان به قوت خود باقی است.

تذکر: ۲- در ماده (۱۰) موضوع اصلاح ماده (۱۰) قانون،

۲-۱- در تبصره (۱)، عبارت «نسبت به تعیین خسارت» به عبارت «و تعیین خسارت» اصلاح شود.

۲-۲- در صورت اصرار بر ابقای تبصره (۴) اصلاحی، نسبت به شمول صلاحیت دیوان در خصوص مسائل استخدامی دستگاه‌های مذکور (موضوع بند (۳) ماده (۱۰) قانون) نیز تعیین تکلیف شود.

ماده ۱۱-

[ماده (۱۱) مصوبه به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

تبصره ماده (۱۱) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

تبصره- پس از صدور حکم و قطعیت آن بر اساس این ماده، مرجع محکوم‌علیه علاوه بر اجرای حکم، مکلف است در موارد مشابهی که با حکم صادره وحدت موضوع دارد، مفاد حکم صادره را در تصمیمات و اقدامات بعدی خود رعایت کند، مشروط بر اینکه با تشخیص رئیس دیوان، رأی معارض قطعی با آن، توسط همان شعبه یا شعب دیگر صادر نشده باشد.

■ دیدگاه عدم مغایرت

مجلس شورای اسلامی در ماده (۱۱) سابق، حذف تبصره‌ی ماده (۱۱) قانون فعلی را مقرر کرده بود. اما با توجه به اینکه تبصره‌ی مذکور، مرجع اداری محکوم‌علیه را علاوه بر اجرای حکم،

۱. ماده (۱۱) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۱- در صورتی که تصمیمات و اقدامات موضوع شکایت، موجب تضییع حقوق اشخاص شده باشد، شعبه رسیدگی‌کننده، حکم بر نقض رأی یا لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت یا الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضییع‌شده، صادر می‌نماید.
تبصره- پس از صدور حکم و قطعیت آن براساس ماده فوق، مرجع محکوم‌علیه علاوه بر اجرای حکم، مکلف به رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود در موارد مشابه است.»

مكلف به رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود در موارد مشابه می‌کرد، حذف مطلق آن به منزله‌ی تجویز تخلف دستگاه‌های اداری از تصمیمات دیوان در موارد مشابه بود که این امر مغایر با اداره‌ی صحیح و بند (۱۰) اصل (۳) قانون اساسی شناخته شد. حال که قانون‌گذار حکم تبصره‌ی ماده (۱۱) را اصلاح و به لزوم اجرای حکم دیوان در تصمیمات و اقدامات مشابه بعدی تصریح کرده است، اشکال سابق شورا رفع شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۱۱) موضوع اصلاح ماده (۱۱) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۱۲ -

[ماده (۱۲) مصوبه به شرح زیر اصلاح می‌شود]:

ماده ۱۲ - به ماده ۱۲ قانون^۱ یک تبصره به شرح زیر به عنوان تبصره

(۲) الحاق و شماره تبصره ماده مذکور به (۱) اصلاح می‌شود:

تبصره ۲- رسیدگی به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و

شورای عالی فضای مجازی در حوزه تحت صلاحیت این نهادها از شمول

حکم این ماده خارج است. لیکن رسیدگی به مصوبات و تصمیمات

۱. ماده (۱۲) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۲- حدود صلاحیت و وظایف هیئت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضييع حقوق اشخاص می‌شود.

۲- صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

۳- صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

تبصره- رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضائیه و صرفاً آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است.»

کمیسیون‌ها و کمیته‌های ذیل شوراهای مذکور در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار می‌گیرد.

■ دیدگاه مغایرت

شورای نگهبان در مرحله‌ی نخست، ماده (۱۲) را واجد اشکال یا ابهام نشناخته بود. اما از آنجا که قانون‌گذار در ذیل تبصره (۲) الحاقی به ماده (۱۲) از واژه‌ی غیرفارسی «کمیته» استفاده کرده است، این ماده مغایر با اصل (۱۵) قانون اساسی است. چه اینکه مطابق الزام مذکور در این اصل، متون رسمی از جمله متن قوانین باید با خط و زبان فارسی نگارش شود.

■ توضیح تذکر

مجلس شورای اسلامی در ذیل تبصره (۲)، رسیدگی به مصوبات و تصمیمات «کمیسیون‌ها و کمیته‌های» ذیل شوراهای عالی انقلاب فرهنگی و فضای مجازی را در صلاحیت دیوان عدالت اداری دانسته است. اما نظر به اینکه عناوین نهادهای زیرمجموعه‌ی شوراهای مذکور صرفاً محدود به «کمیسیون» و «کمیته» نیست (همچون ستاد عالی جمعیت یا شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده)، شایسته است قانون‌گذار عبارت این تبصره را اصلاح و عنوان عامی را جایگزین «کمیسیون‌ها و کمیته‌های ذیل شوراهای مذکور» کند.

■ نظر شورای نگهبان

۲- در ماده (۱۲) موضوع اصلاح ماده (۱۲) قانون، در تبصره (۲) الحاقی، استفاده از واژه غیرفارسی «کمیته» مغایر اصل (۱۵) قانون اساسی شناخته شد.

تذکر: ۳- در ماده (۱۲) موضوع اصلاح ماده (۱۲) قانون، در تبصره (۲) الحاقی، با توجه به اینکه زیرمجموعه‌های شوراهای مذکور، بعضاً عناوینی غیر از کمیسیون و کمیته نیز دارند، به آنها نیز تصریح شود.

* * *

ماده ۱۵-

[ماده (۱۵) مصوبه به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

به ماده (۱۶) قانون^۱ سه تبصره به عنوان تبصره‌های (۳)، (۴) و (۵) به شرح زیر الحاق می‌شود:

تبصره ۳- از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون تصمیمات و اقدامات دستگاهها و مأمورین موضوع بندهای (۱) و (۳) ماده (۱۰) این قانون ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ به اشخاص مقیم داخل کشور و یک سال برای اشخاص مقیم خارج از کشور قابل شکایت در دیوان عدالت اداری است. در صورتی که احراز شود شخص ذی‌نفع، معاذیر قانونی یا شرعی داشته است، مدت زمان معذوریت به مهلت‌ها مذکور در این تبصره، اضافه می‌شود.

تبصره ۴- دستگاهها و مأمورین موضوع بندهای (۱) و (۳) ماده (۱۰) این قانون مکلفند هرگونه تصمیم و اقدام قطعی خود را که در مورد اشخاص ذی‌نفع اتخاذ می‌نمایند، به آنها ابلاغ کنند. در مواردی که اشخاص ذی‌نفع تقاضای انجام امر اداری را از دستگاه‌های مذکور دارند، ابتدا باید تقاضای خود را به دستگاه مربوط ارائه دهند و آن دستگاه مکلف است ضمن ثبت درخواست و ارائه رسید، حداکثر ظرف سه ماه به صورت کتبی پاسخ قطعی را (نفیاً یا اثباتاً) به ذی‌نفع ابلاغ نماید. مگر اینکه در سایر قوانین ظرف زمانی معینی برای پاسخ‌گویی دستگاهها و

۱. ماده (۱۶) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۶- رسیدگی در شعب دیوان، مستلزم تقدیم دادخواست است.

دادخواست باید به زبان فارسی روی برگه‌های مخصوص، تنظیم شود.

تبصره ۱- پرونده‌هایی که با صدور قرار عدم صلاحیت، از مراجع قضایی دیگر به دیوان ارسال می‌شود، نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

تبصره ۲- از زمان تصویب این قانون، مهلت تقدیم دادخواست، راجع به موارد موضوع بند (۲) ماده (۱۰) این قانون، برای اشخاص داخل کشور سه ماه و برای افراد مقیم خارج از کشور، شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا تصمیم قطعی مرجع مربوط مطابق قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است. مراجع مربوط مکلفند در رأی یا تصمیم خود تصریح نمایند که رأی یا تصمیم آنها ظرف مدت مزبور در دیوان قابل اعتراض است. در مواردی که ابلاغ، واقعی نبوده و ذی‌نفع ادعای عدم اطلاع از آن را بنماید شعبه دیوان در ابتداء به موضوع ابلاغ رسیدگی می‌نماید. در مواردی که به موجب قانون سابق، اشخاصی قبلاً حق شکایت در مهلت بیشتری داشته‌اند، مهلت مذکور، ملاک محاسبه است.»

مأمورین مذکور مشخص شده باشد یا فوریت موضوع، اقتضای زمان کوتاه‌تری را داشته باشد.

چنانچه با انقضای مهلت مذکور، آن دستگاه از ابلاغ پاسخ مقتضی خودداری نماید، ذی‌نفع می‌تواند با رعایت مواعد مذکور در تبصره (۲) این ماده از زمان انقضای مهلت پاسخ، در دیوان طرح شکایت کند. عدم پاسخگویی و استنکاف از ثبت درخواست و ارائه رسید به اشخاص متقاضی، تخلف اداری محسوب می‌شود و چنانچه شاکی خواسته خود را از طریق اظهارنامه قانونی یا طرق قابل اثبات دیگری به دستگاه ذی‌ربط ارسال نموده باشد، مبدأ محاسبه مهلت مقرر از زمان وصول این درخواست می‌باشد.

تبصره ۵- تصمیمات و اقدامات دستگاه‌ها و مأموران موضوع بندهای (۱) و (۳) ماده (۱۰) این قانون که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون به ذی‌نفع ابلاغ یا اعلام شده و یا وی به هر نحوی از آن اطلاع یافته و تا تاریخ مذکور نسبت به آن تصمیم یا اقدام در دیوان طرح شکایت ننموده است، ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، قابل شکایت در دیوان می‌باشد. در صورتی که احراز شود شخص ذی‌نفع، معاذیر قانونی یا شرعی داشته است، مدت زمان معذوریت به مهلت مذکور در این تبصره، اضافه می‌شود.

■ دیدگاه عدم مغایرت

الف) قانون‌گذار در تبصره (۲) پیشین، مهلت «سه ماهه» و «شش ماهه» برای شکایت به دیوان عدالت مقرر کرده بود. شورا اطلاق این حکم را نسبت به مواردی که اشخاص در مهلت مذکور امکان اعتراض نداشتند را واجد اشکال شرعی شناخت. اکنون نظر به اینکه در تبصره (۳) اصلاحی مدت زمان معذوریت اشخاص به مهلت‌های قانونی افزوده شده است، اشکال سابق فقهای شورا رفع شده است.

ب) مجلس شورای اسلامی در تبصره (۴) سابق این ماده مقرر کرده بود از تصمیمات و اقدامات دستگاه‌های اجرایی که قبل از لازم‌الاجرا شدن این مصوبه به ذی‌نفع ابلاغ شده است، تنها ظرف شش ماه

می‌توان به دیوان عدالت اداری شکایت کرد. اطلاق حکم مذکور از دو جهت واجد اشکال شرعی شناخته شد: اولاً از این حیث که شامل مواردی بود که اشخاص به دلایل گوناگونی توانایی طرح دعوا در این شش ماه را نداشتند. ثانیاً با توجه به اینکه در قانون فعلی دیوان چنین محدودیتی در خصوص مرور زمان طرح شکایت وجود نداشته است، اطلاق حکم مذکور در فروضی که شاکی در مظان اطلاع از اصلاحات قانون نبوده و در نتیجه از این محدودیت زمانی اطلاع پیدا نکرده بود، دارای اشکال شرعی اعلام شد. اکنون قانون‌گذار در راستای رفع اشکال فوق، در تبصره (۵) اصلاحی تصریح کرده است «معاذیر قانونی یا شرعی» به مهلت قانونی مذکور اضافه می‌شود. چه اینکه عدم امکان اطلاع افراد از قانون با وجود شرایط خاصی می‌تواند مصداق «معاذیر قانونی یا شرعی» محسوب شود. بنابراین با توجه به توجه قانون‌گذار به معاذیر اشخاص در تعیین مهلت فوق، اشکال شرعی سابق شورا در این خصوص رفع شده است.

■ دیدگاه عدم ابهام

الف) قانون‌گذار به موجب مقرره‌ی سابق، حکم تبصره (۱) ماده (۱۶) قانون فعلی دیوان، مبنی بر عدم لزوم تجدید دادخواست و پرداخت هزینه‌ی دادرسی در پرونده‌های ارسال شده به موجب قرار عدم صلاحیت را حذف کرده بود. حال روشن نبود مقصود قانون‌گذار از حذف تبصره (۱) ماده (۱۶)، آن است که از این بعد این قبیل پرونده‌ها نیز باید با دادخواست جدید و هزینه‌ی دادرسی مورد رسیدگی قرار گیرند یا مقصود قانون‌گذار، حذف آن به جهت بدهت حکم مذکور بوده است و تغییری در نحوه‌ی رسیدگی به این قبیل پرونده‌ها ایجاد نخواهد شد. در نتیجه شورا ماده (۱۵) سابق را از این حیث واجد ابهام شناخت. اکنون که در اصلاحات این ماده، تبصره (۱) ماده (۱۶) ابقاء شده است، وجهی برای ابهام سابق شورا متصور نیست.

ب) به موجب حکم تبصره (۳) پیشین، دستگاه‌های اجرایی مکلف شده بودند «حداکثر ظرف سه ماه» به صورت کتبی پاسخ قطعی تقاضاهای اداری مردم را به ذی‌نفع ابلاغ کنند. اما نظر به اینکه در برخی دیگر از قوانین جاری کشور، مهلت‌ها و ضمانت اجرای متفاوتی از حکم فوق پیش‌بینی شده است، شورا نسبت حکم تبصره (۳) با آن احکام را دارای ابهام دانست. حال که در تبصره (۴) اصلاحی تبیین شده است که اگر در سایر قوانین زمان دیگری برای پاسخ‌گویی دستگاه‌ها مشخص شده باشد مهلت سه‌ماهه‌ی مذکور لازم‌الرعایه نیست، بنابراین ابهام سابق شورا مرتفع شده است.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۱۵) موضوع اصلاح ماده (۱۶) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۱۶-

[در تبصره (۱) الحاقی به ماده (۱۷) قانون، موضوع ماده (۱۶) مصوبه عبارت «و رسیدگی به شکایت مذکور خارج از نوبت انجام می‌شود.» به عبارت «و رسیدگی به شکایت مذکور با رعایت مصادیق اهم لازم‌الرعايه خارج از نوبت انجام می‌شود.» اصلاح و در تبصره (۲) الحاقی به ماده (۱۷) قانون، موضوع ماده (۱۶) مصوبه عبارت «به دیوان گزارش دهند تا مطابق ماده (۱۲۰) این قانون بررسی و اقدام مقتضی به عمل آید.» به عبارت «در دیوان طرح شکایت کنند و حق تجدیدنظر خواهی دارند.» اصلاح می‌شود.]

دو تبصره به شرح زیر به ماده (۱۷) قانون^۱ الحاق می‌شود:

تبصره ۱- دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات کشور در حدود اختیارات قانونی خود، صلاحیت طرح شکایت نسبت به موضوعاتی که متضمن تضییع حقوق عمومی است و رسیدگی به آن برابر ماده (۱۰) این قانون در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد را دارند. این مراجع از پرداخت هزینه دادرسی معافند و حق تجدیدنظر خواهی دارند و رسیدگی به شکایت مذکور با رعایت مصادیق اهم لازم‌الرعايه خارج از نوبت انجام می‌شود.

تبصره ۲- سازمان‌های مردم‌نهادی که موضوع فعالیت آنها طبق اساسنامه مربوط، در زمینه حمایت از حقوق عامه از قبیل امر به معروف و

۱. ماده (۱۷) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۷- شعب دیوان به شکایتی رسیدگی می‌کند که شخص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی، رسیدگی به شکایت را برابر قانون، درخواست کرده باشد.»

نهی از منکر و موضوعات محیط زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند در خصوص موضوعات تخصصی مرتبط با فعالیتشان، نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه مقامات و مراجع موضوع ماده (۱۰) این قانون که متضمن تضييع حقوق عمومی است در دیوان طرح شکایت کنند و حق تجدیدنظر خواهی دارند.

▪ دیدگاه عدم مغایرت

الف) قانون‌گذار به موجب حکم تبصره (۱) سابق، دادستانی کل کشور و دیگر نهادهای مذکور را از پرداخت هزینه‌ی دادرسی معاف کرده بود و همچنین رسیدگی به شکایات آنها را نیز «خارج از نوبت» مقرر کرده بود. اما اطلاق حکم به رسیدگی «خارج از نوبت» نسبت به شکایات نهادهای پیش‌گفته، از این حیث که ممکن بود شامل فرضی شود که رسیدگی به شکایات مردم دارای اولویت و اهمیت بیشتری باشد، دارای اشکال شرعی و مصداق اداره‌ی ناصحیح و مغایر با بند (۱۰) اصل (۳) قانون اساسی شناخته شد. اکنون مجلس شورای اسلامی در راستای تأمین نظر شورای نگهبان، در تبصره (۱) اصلاحی تصریح کرده است رسیدگی خارج از نوبت مذکور، منوط به «رعایت مصادیق اهم لازم‌الرعايه» است و به این ترتیب اشکال فوق رفع شده است.

ب) مجلس شورای اسلامی در تبصره (۲) پیشین، مراجعه‌ی سازمان‌های مردم‌نهاد به دیوان عدالت اداری را محدود به «گزارش» تصمیمات و اقدامات غیرقانونی به «معاونت حقوق عامه‌ی رئیس دیوان» کرده بود. این در حالی بود که مطابق اصل (۱۷۳) قانون اساسی، دیوان عدالت اداری مرجع رسیدگی به تظلمات، شکایات و اعتراضات مردم است و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز ذیل مفهوم «مردم» قرار می‌گیرند. در نتیجه شورا حکم فوق را مغایر با اصل مذکور شناخت. حال قانون‌گذار در تبصره (۲) اصلاحی به حق «طرح شکایت» سازمان‌های مذکور در دیوان و حق تجدیدنظر خواهی آنها تصریح کرده است. بنابراین با توجه به اصلاح مزبور، اشکال مغایرت با اصل (۱۷۳) قانون اساسی رفع شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۱۶) موضوع اصلاح ماده (۱۷) قانون، با توجه به اصلاح به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۱۷-

[ماده (۱۷) مصوبه حذف می‌شود.]

■ دیدگاه عدم مغایرت

ماده (۱۷) مصوبه در مرحله‌ی نخست مورد اشکال یا ابهام شورا قرار نگرفته بود و حذف آن در راستای رفع ایراد شورا نبوده است. همچنین گفتنی است حذف آن نیز مصوبه را با اشکال یا ابهامی مواجه نخواهد کرد.

■ نظر شورای نگهبان

با توجه به حذف ماده (۱۷)، بررسی موضوع از حیث مغایرت با قانون اساسی و موازین شرع، سالبه به انتفای موضوع است.

ماده ۱۹-

[در ماده (۲۸) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۱۹) مصوبه، عبارت «چنانچه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص ننماید دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر یا جانشین او رد می‌شود.» به عبارت «چنانچه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر یا جانشین او رد می‌شود. چنانچه احراز شود شاکی معاذیر قانونی یا شرعی داشته، مدت معذوریت به مواعد مقرر در این ماده، اضافه می‌شود.» اصلاح می‌شود.]

ماده (۲۸) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

۱. ماده (۲۸) قانون فعلی دیوان: «ماده ۲۸- در صورتی که هر یک از موارد مذکور در بندهای (ب) تا (ث) و (چ) ماده (۱۸) این قانون در دادخواست رعایت نشده باشد و یا دادخواست از جهت شرایط مقرر در مواد (۱۹) الی (۲۳) این قانون نقص داشته باشد، مدیر دفتر شعبه ظرف دو روز نقایص دادخواست را طی اظهاریه‌ای به طور مستقیم یا از طریق دفاتر

ماده ۲۸- به جز موارد مذکور در ماده (۲۷) این قانون^۱ چنانچه دادخواست از جهت شرایط مقرر در مواد (۱۸) تا (۲۳) این قانون^۲ نقص

→

مستقر در مراکز استان‌ها به شاکی اعلام می‌کند. شاکی، ده روز از تاریخ ابلاغ اظهاریه، فرصت رفع نقص دارد و چنانچه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر یا جانشین او، رد می‌گردد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در همان شعبه دیوان است. رسیدگی به اعتراض نسبت به رد دادخواست، توسط رئیس یا دادرسی علی‌البدل شعبه انجام می‌شود و پس از صدور دستور توسط قاضی مزبور، مراتب توسط مدیر دفتر شعبه به معترض ابلاغ می‌گردد. این تصمیم قطعی است، ولی رد دادخواست، مانع طرح مجدد شکایت نیست.»

۱. ماده (۲۷) قانون فعلی دیوان: «ماده ۲۷- چنانچه دادخواست، فاقد نام و نام خانوادگی شاکی یا اقامتگاه وی باشد، به موجب قرار مدیر دفتر شعبه، رد می‌شود. این قرار قطعی است، ولی صدور آن، مانع طرح مجدد شکایت نیست. چنانچه طرح دعوی مجدد مستلزم رعایت زمان مشخص باشد از زمان اطلاع محاسبه می‌شود.»

۲. مواد (۱۸) تا (۲۳) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۸- دادخواست باید حاوی نکات زیر باشد:

الف- ...

ماده ۱۹- هزینه دادرسی در شعب بدوی دیوان، یکصد هزار (۱۰۰.۰۰۰) ریال و در شعب تجدیدنظر دویست هزار (۲۰۰.۰۰۰) ریال است.

تبصره- ...

ماده ۲۰- شاکی باید رونوشت یا تصویر خوانا و گواهی‌شده اسناد و مدارک مورد استناد خود را پیوست دادخواست نماید.

تبصره ۱- تصویر یا رونوشت مدارک باید به وسیله دبیرخانه و یا دفاتر شعب دیوان و یا دفاتر اداری مستقر در مراکز استان‌ها و یا دفاتر دادگاه‌های عمومی، دفاتر اسناد رسمی، وکیل شاکی یا واحدهای دولتی و عمومی تصدیق شود. در صورتی که رونوشت یا تصویر سند، خارج از کشور تهیه شده باشد، مطابقت آن با اصل، باید در دفتر یکی از سفارتخانه‌ها یا کنسولگری‌ها و یا دفاتر نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران، گواهی شود.

تبصره ۲- در مواردی که تصدیق اسناد و مدارک مربوط به واحدهای دولتی و عمومی از سوی شاکی ممکن نباشد و یا اینکه اساساً شاکی نتواند تصویری از آنها ارائه نماید، دیوان مکلف به پذیرش دادخواست است و باید تصویر مصدق اسناد را از دستگاه مربوطه مطالبه نماید.

ماده ۲۱- در صورتی که سند به زبان فارسی نباشد، علاوه بر تصویر یا رونوشت گواهی‌شده، ترجمه گواهی‌شده آن نیز باید پیوست شود. صحت ترجمه و مطابقت تصویر یا رونوشت با اصل، باید به وسیله مترجمان رسمی یا سفارتخانه‌ها یا کنسولگری‌ها و یا دفاتر نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، گواهی شود.

ماده ۲۲- هرگاه دادخواست توسط وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی شاکی تقدیم شده باشد، باید تصویر یا رونوشت گواهی‌شده سند مثبت سمت دادخواست دهنده نیز ضمیمه گردد.

ماده ۲۳- دادخواست و ضمائم آن باید به تعداد طرف شکایت به اضافه یک نسخه تهیه شود. ...»

داشته باشد، مدیر دفتر شعبه ظرف دو روز نقایص دادخواست را طی اختطاریه‌ای به طور مستقیم یا از طریق دفاتر مستقر در مراکز استان‌ها با ابلاغ الکترونیکی به شاکی اعلام می‌کند. شاکی از تاریخ ابلاغ اختطاریه ده روز فرصت رفع نقص دارد و چنانچه در مهلت مذکور اقدام به رفع نقص ننماید دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر یا جانشین او رد می‌شود. چنانچه احراز شود شاکی معاذیر قانونی یا شرعی داشته، مدت معذوریت به مواعد مقرر در این ماده، اضافه می‌شود. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در همان شعبه دیوان است. رسیدگی به اعتراض به قرار رد دادخواست در شعبه مربوط به عمل می‌آید. پس از صدور رأی توسط قاضی شعبه، مراتب توسط مدیر دفتر شعبه به معترض ابلاغ می‌شود. این رأی قطعی است ولی رد دادخواست مانع از طرح مجدد شکایت نیست. چنانچه طرح شکایت مجدد مستلزم رعایت زمان مشخص باشد باقیمانده مهلت مقرر از زمان ابلاغ قرار مدیر دفتر محاسبه می‌شود.

▪ دیدگاه عدم مغایرت

مطابق حکم ماده (۱۹) سابق، شاکی از تاریخ ابلاغ قرار رفع نقص مدیر دفتر شعبه‌ی دیوان، تنها ده روز فرصت برای رفع نقص داشت. در صورت عدم اقدام به رفع نقص، دادخواست وی رد می‌شد. همچنین در صورتی که طرح شکایت مجدد مقید به رعایت زمانی بود، باقیمانده مهلت از زمان ابلاغ قرار رد دادخواست شکایت اول محاسبه می‌شد. اطلاق هر دو حکم فوق، مغایر با موازین شرعی شناخته شد؛ چراکه از نظر فقهای شورا، ممکن بود شاکی در برخی فروض توانایی رفع نقص یا طرح شکایت مجدد در مهلت قانونی را نداشته باشد. در نتیجه اطلاق این ماده، مغایر با حق شرعی دادخواهی دانسته شد. اکنون که در اصلاحات این مقرر تصریح شده است در تعیین مهلت قانونی رفع نقص و مهلت طرح شکایت مجدد، «معاذیر قانونی یا شرعی» شاکی نیز لحاظ خواهد شد، اشکال شرعی فوق رفع شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۱۹) موضوع اصلاح ماده (۲۸) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.



ماده ۲۱-

[در ماده (۳۱) اصلاحی، موضوع ماده (۲۱) مصوبه، عبارت «براساس» به عبارت «با رعایت شرایط مذکور در» اصلاح می‌شود.]
ماده (۳۱) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۳۱- اگر به موجب یک دادخواست شکایات متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط نداشته باشند و شعبه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، ظرف پنج روز لزوم تفکیک دادخواست را طی اخطاریه‌ای به شاکی یا شاکیان اعلام می‌کند. شاکی یا شاکیان از تاریخ ابلاغ اخطاریه ده روز فرصت تفکیک یا تعیین موضوع را دارند.
در صورت عدم تفکیک یا تعیین موضوع مورد شکایت، مدیر دفتر شعبه با رعایت شرایط مذکور در ماده (۲۸) این قانون قرار رد دادخواست صادر می‌کند. قرار رد صادره مانع از طرح مجدد شکایت نیست. چنانچه طرح شکایت مجدد مستلزم رعایت زمان مشخص باشد، باقیمانده مهلت مقرر، از زمان ابلاغ قرار مدیر دفتر، محاسبه می‌شود.

■ دیدگاه عدم مغایرت

به موجب ماده (۲۱) پیشین، شاکی از تاریخ ابلاغ اخطاریه‌ی مدیر دفتر شعبه‌ی دیوان در مورد تفکیک یا تعیین موضوع، صرفاً ده روز مهلت داشت تا اقدام کند و در صورت عدم مراجعه، دادخواست وی رد می‌شد. ضمناً در صورتی که طرح شکایت مجدد مقید به رعایت مهلت زمانی باشد، باقیمانده مهلت از زمان ابلاغ قرار رد دادخواست شکایت اول محاسبه می‌شد. اطلاق دو حکم فوق، مغایر با شرع مقدس شناخته شد؛ زیرا اطلاق آن شامل مواردی بود که شاکی به جهت خاصی، توانایی تفکیک یا تعیین موضوع یا طرح شکایت مجدد در مهلت قانونی را نداشت. اکنون قانون‌گذار در

۱. ماده (۳۱) قانون فعلی دیوان: «ماده ۳۱- اگر ضمن یک دادخواست، شکایات متعدد مطرح شود که با یکدیگر ارتباط نداشته باشند و شعبه دیوان نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، شکایات مطرح شده را به صورت جداگانه رسیدگی می‌کند و نسبت به آنچه که صلاحیت ندارد، قرار عدم صلاحیت صادر می‌نماید.»

راستای رفع این اشکال، صدور قرار رد دادخواست را منوط به «رعایت شرایط مذکور در ماده (۲۸) قانون» مقرر کرده است و از آنجا که در ماده‌ی مذکور به «معاذیر قانونی یا شرعی شاکی» در تعیین مهلت‌های قانونی مذکور توجه شده است، اشکال فقهای شورا نسبت به ماده (۳۱) نیز رفع شده است.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۲۱) موضوع اصلاح ماده (۳۱) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

* * *

ماده ۲۲-

[به انتهای ماده (۳۴) اصلاحی، موضوع ماده (۲۲) مصوبه، عبارت «و این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی و پرداخت خسارات احتمالی نیست.» اضافه می‌شود.]

ماده (۳۴) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۳۴- در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که به جهات مذکور در مواد (۱۰) یا (۱۲) این قانون^۲ اقدامات یا تصمیمات یا آرای قطعی یا خودداری از انجام وظیفه از سوی

۱. ماده (۳۴) قانون فعلی دیوان: «ماده ۳۴- در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که اجرای اقدامات یا تصمیمات یا آراء قطعی یا خودداری از انجام وظیفه توسط اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۰) این قانون سبب ورود خسارتی می‌گردد که جبران آن غیرممکن یا متعسر است، می‌تواند تقاضای صدور دستور موقت نماید. پس از طرح شکایت اصلی، درخواست صدور دستور موقت باید تا قبل از ختم رسیدگی، به دیوان ارائه شود. این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نیست.»

۲. ماده (۱۲) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۲- حدود صلاحیت و وظایف هیئت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱- رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود.

۲- صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

۳- صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

تبصره- ...»

طرف شکایت سبب ورود خسارتی می‌گردد که جبران آن غیرممکن یا متعسر است، می‌تواند تقاضای صدور دستور موقت کند. درخواست صدور دستور موقت پس از طرح شکایت اصلی تا قبل از صدور رأی امکان‌پذیر است. و این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی و پرداخت خسارات احتمالی نیست.

■ دیدگاه عدم ابهام

قانون‌گذار در ذیل ماده (۳۴) قانون فعلی دیوان در مورد شرایط درخواست دستور موقت به صراحت مقرر کرده است: «این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نیست». حال حذف عبارت پیش‌گفته از ماده (۲۲) سابق که در مقام اصلاح ماده (۳۴) بود، این ابهام را ایجاد می‌کرد که تقاضای صدور دستور موقت مستلزم پرداخت هزینه‌ی دادرسی است یا همچون وضع کنونی، درخواست آن رایگان خواهد بود. در نتیجه شورا ماده (۲۲) پیشین را موجد ابهام دانست. حال مجلس شورای اسلامی برای رفع این ابهام در انتهای این ماده تصریح کرده است که «این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نیست» و به این ترتیب ابهام شورا در این خصوص منتفی شده است.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۲۲) موضوع اصلاح ماده (۳۴) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۲۶-

[ماده (۲۶) مصوبه به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

در ماده (۴۰) قانون^۱ عبارت «شعبه رسیدگی کننده» به عبارت «مرجع رسیدگی کننده به اصل دعوا با موافقت رئیس دیوان» اصلاح می‌شود.

۱. ماده (۴۰) قانون فعلی دیوان: «ماده ۴۰- در صورت حصول دلایلی مبنی بر عدم ضرورت ادامه اجرای دستور موقت، شعبه رسیدگی کننده نسبت به لغو آن اقدام می‌نماید.»

▪ دیدگاه عدم ابهام

قانون‌گذار در ماده (۲۶) پیشین، لغو دستور موقت را در صلاحیت «مرجع رسیدگی‌کننده» قرار داده بود. این حکم در خصوص شعب دیوان روشن بود؛ چرا که مرجع رسیدگی‌کننده به اصل دعوا و مرجع رسیدگی‌کننده به دستور موقت، دادرس یا رئیس شعبه‌ی دیوان بود. اما نظر به اینکه دستور موقت در پرونده‌های مطروحه در هیئت تخصصی، تنها از سوی رئیس یا نایب رئیس هیئت صادر می‌شد، ولی رسیدگی به اصل دعوا از سوی تمامی قضات عضو هیئت صورت می‌گرفت، در این قبیل پرونده‌ها منظور از «مرجع رسیدگی‌کننده» روشن نبود و ماده (۲۶) از این منظر ابهام داشت. اکنون که مجلس شورای اسلامی در ماده (۲۶) اصلاحی تصریح کرده است لغو دستور موقت در صلاحیت «مرجع رسیدگی‌کننده به اصل دعوا» است و این مرجع در مورد شعب دیوان و هیئت‌های تخصصی مشخص است، ابهام پیش گفته رفع شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۲۶) موضوع اصلاح ماده (۴۰) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۲۸-

[ماده (۲۸) مصوبه به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

از ماده (۴۵) قانون^۱ عبارت «پس از وصول پاسخ، به درخواست

استرداد دادخواست ترتیب اثر داده نمی‌شود.» حذف می‌شود.

ماده ۲۹-

[ماده (۲۹) مصوبه به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

۱. ماده (۴۵) قانون فعلی دیوان: «ماده ۴۵- شاکی می‌تواند دادخواست خود را قبل از وصول پاسخ طرف شکایت، مسترد کند و در این صورت، شعبه قرار ابطال دادخواست صادر می‌کند. شاکی می‌تواند دادخواست خود را تجدید نماید. پس از وصول پاسخ، به درخواست استرداد دادخواست ترتیب اثر داده نمی‌شود.»

ماده (۴۶) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح و یک تبصره به آن الحاق

می‌شود:

ماده ۴۶- چنانچه شاکی بعد از وصول لایحه دفاعیه طرف شکایت،

شکایت خود را مسترد نماید یا قبل از صدور رأی از شکایت خود به کلی

صرف نظر نماید، قرار سقوط شکایت صادر می‌شود و همان شکایت

مجدداً قابل طرح نیست.

تبصره- ...

▪ دیدگاه مغایرت

حکم این مقررہ مبنی بر اینکه استرداد دادخواست از سوی شاکی پس از وصول پاسخ طرف شکایت، به منزله‌ی صرف نظر کلی از حق است و شاکی نمی‌تواند مجدداً همان دعوا را مطرح کند، واجد اشکال شرعی است؛ چرا که شرعاً شاکی می‌تواند شکایت موردی خود را مجدداً مطرح کند و سلب حق شکایت از وی مغایر با حق دادخواهی شرعی وی است. برای مثال، ممکن است شاکی در زمان وصول پاسخ طرف شکایت، ادله‌ی متقنی نداشته است و پس از استرداد دادخواست توانسته است ادله‌ی قانونی را فراهم کند و محرومیت وی از طرح شکایت موجب سلب حق وی خواهد شد.

▪ دیدگاه عدم ابهام

مجلس شورای اسلامی در ماده (۴۵) قانون موجود دیوان، شاکی را مجاز کرده است قبل از وصول پاسخ طرف شکایت، به دفعات شکایت خود را مسترد کند و مجدداً دادخواست تقدیم کند. همچنین ماده (۴۶) قانون فعلی دیوان، شاکی را مختار کرده است قبل از صدور رأی، «از شکایت خود به کلی صرف نظر کند» که در این صورت دادگاه قرار سقوط شکایت را صادر خواهد کرد. حال حکم مذکور در ماده (۲۸) سابق، از جهاتی دارای ابهام شناخته شد: اولاً روشن نبود استرداد دادخواست از سوی شاکی قبل از وصول لایحه‌ی دفاعیه، محدود به تنها «یک بار» شده بود یا خیر. ثانیاً با توجه به اینکه ماده (۴۶) قانون مورد اصلاح قانون‌گذار قرار نگرفته بود و در آن «صرف نظر کلی شاکی از شکایت خود»

۱. ماده (۴۶) قانون فعلی دیوان: «ماده ۴۶- شاکی می‌تواند قبل از صدور رأی، از شکایت خود به کلی صرف نظر نماید. در این صورت، قرار سقوط شکایت صادر می‌شود و همان شکایت مجدداً قابل طرح نیست.»

موجب سقوط شکایت وی دانسته شده است، مشخص نبود قانون‌گذار در ماده (۲۸) پیشین، چگونه استرداد دادخواست شاکی پس از وصول لایحه را به منزله‌ی سقوط شکایت تلقی کرده بود و نسبت این دو حکم روشن نبود. اکنون قانون‌گذار در ماده (۲۸) اصلاحی، به کلی موضوع استرداد دادخواست را از ماده (۴۵) قانون حذف کرده است و این موضوع را به روشنی در ماده (۲۹) اصلاحی موضوع اصلاح ماده (۴۶) قانون تعیین تکلیف کرده است و استرداد شکایت پس از وصول لایحه‌ی دفاعیه و صرف نظر کلی از شکایت را موجب صدور قرار سقوط شکایت دانسته است. بنابراین ابهام پیشین شورا در خصوص حکم استرداد دادخواست و نسبت آن با صرف نظر از شکایت رفع شده است. ضمن اینکه محرومیت شاکی از طرح مجدد دعوایی که دادخواست آن را بعد از وصول پاسخ طرف شکایت مسترد کرده است، مغایرتی با موازین شرعی ندارد و در جهت نظام اداری صحیح است. چه اینکه در صورتی که چنین شکایتی مجدداً قابل استماع باشد، دور تسلسل باطلی پیش خواهد آمد و این دعوا هیچ وقت مختومه نخواهد شد. همچنین اجازه طرح چنین دعوایی موجب افزایش احتمال فساد و تبانی نیز خواهد بود (برای مثال شاکی وقتی می‌بیند احتمال اصدار رأی به نفع او پایین است، با استرداد دعوا و طرح مجدد آن از طریق ارتباطات ناسالم و تبانی درصدد پیروزی در دعوا خواهد بود). بنابراین شاکی باید در زمانی طرح شکایت کند که ادله‌ی قانونی لازم را فراهم کرده باشد و پس از وصول پاسخ طرف شکایت تا زمان اصدار رأی، نمی‌تواند دعوی خود را مسترد کند.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۲۸) موضوع اصلاح ماده (۴۵) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۳۳-

[ماده (۳۳) مصوبه، موضوع اصلاح ماده (۵۷) قانون به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

ماده (۵۷) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح و یک تبصره به آن الحاق می‌شود:

۱. ماده (۵۷) قانون فعلی دیوان: «ماده ۵۷- آراء شعب دیوان که بدون دخالت فرد ثالث ذی‌نفع در مرحله دادرسی، صادر شده در صورتی که به حقوق شخص ثالث، خلل وارد نموده باشد، ظرف دو ماه از تاریخ اطلاع

ماده ۵۷- آرای شعب دیوان که بدون دخالت شخص ثالث ذی نفع در مرحله دادرسی، صادر شده، در صورتی که به حقوق شخص ثالث خلل وارد نموده باشد، ظرف دو ماه از تاریخ اطلاع از حکم، قابل اعتراض است. این اعتراض در شعبه رسیدگی کننده به پرونده، مطرح می شود و شعبه مزبور با بررسی دلایل ارائه شده مبادرت به صدور رأی می کند. در صورتی که رأی مربوط به شعبه تجدیدنظر باشد، قطعی و در صورتی که از شعبه بدوی صادر شده باشد، قابل تجدیدنظر است.

تبصره ۱- در صورتی که احراز شود شخص ثالث، معاذیر قانونی یا شرعی داشته است، مدت زمان معذوریت به مهلت دو ماه مذکور در این ماده، اضافه می شود.

تبصره ۲- ...

▪ دیدگاه عدم مغایرت

مطابق حکم ماده (۳۳) پیشین، آرای قطعی شعب دیوان، در صورتی که حقوق اشخاص ثالث را تحت تأثیر قرار می داد و این اشخاص در جریان دادرسی حاضر نبودند، می توانستند تنها ظرف «دو ماه» از تاریخ اطلاع از رأی نسبت به آن اعتراض ثالث کنند. اطلاق مرور زمان مذکور از این حیث که شامل فروضی می شد که ثالث بنا به دلایل موجه امکان طرح شکایت در مهلت را نداشت، واجد اشکال شرعی شناخته شد. حال که مقنن در راستای رفع اشکال فوق فقیهان شورا، در تبصره (۱) اصلاحی به اضافه شدن مدت «معذوریت قانونی یا شرعی ثالث» به مهلت دو ماهه تصریح کرده است، اشکال سابق شورا منتفی شده است.

▪ دیدگاه عدم ابهام

قانون گذار در ماده (۳۳) سابق، شرط اعتراض ثالث در دعاوی اداری را «عدم حضور» وی در هیچ یک از مراحل دادرسی در دیوان عدالت اداری دانسته بود. اما روشن نبود مقصود مقنن از عبارت



از حکم، قابل اعتراض است. این اعتراض در شعبه رسیدگی کننده به پرونده، مطرح می شود و شعبه مزبور با بررسی دلایل ارائه شده، مبادرت به صدور رأی می نماید.

«عدم حضور»، «عدم حضور به عنوان یکی از اصحاب شکایت» بود یا فرضی را که ثالث به عنوانی غیر از اصحاب دعوا مانند وکیل و کارشناس در دادرسی حاضر بود را نیز شامل می‌شد. اکنون که عبارت «عدم حضور» از ماده (۳۳) اصلاحی حذف شده است و عبارت شفاف «عدم دخالت ثالث ذی‌نفع در مرحله دادرسی» جایگزین آن شده است، ابهام پیش‌گفته‌ی شورا اصلاح شده است.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۳۳) موضوع اصلاح ماده (۵۷) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۳۶-

[در بند (۳) ماده (۶۳) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۳۶) مصوبه، عبارت «مرجع رسیدگی‌کننده را موظف می‌کند موضوع را به مرجع دارای صلاحیت ارسال کند.» به عبارت «مرجع رسیدگی‌کننده را موظف می‌کند موضوع را ظرف مدت یک هفته به مرجع دارای صلاحیت ارسال کند.» اصلاح می‌شود.]
متن زیر جایگزین ماده (۶۳) قانون^۱ می‌شود:
ماده ۶۳- شعبه رسیدگی‌کننده دیوان در مقام رسیدگی به آراء و تصمیمات مراجع مذکور در بند (۲) ماده (۱۰) این قانون به شرح زیر اقدام می‌کند:

۱. ماده (۶۳) قانون فعلی دیوان: «ماده ۶۳- هرگاه شعبه رسیدگی‌کننده دیوان در مرحله رسیدگی به آراء و تصمیمات مراجع مذکور در بند (۲) ماده (۱۰) این قانون، اشتباه یا نقضی را ملاحظه نماید که به اساس رأی لطمه وارد نکند، آن را اصلاح و رأی را ابرام می‌نماید و چنانچه رأی واجد ایراد شکلی یا ماهوی مؤثر باشد، شعبه مکلف است با ذکر همه موارد و تعیین آنها، پرونده را به مرجع مربوط اعاده کند. مرجع مذکور موظف است مطابق دستور شعبه دیوان نسبت به رفع نقص یا ایرادهای اعلامی اقدام و سپس مبادرت به اتخاذ تصمیم یا صدور رأی نماید.

در صورتی که از تصمیم متخذه و یا رأی صادره مجدداً شکایت شود، پرونده به همان شعبه رسیدگی‌کننده ارجاع می‌شود. شعبه مذکور چنانچه تصمیم و یا رأی را مغایر قانون و مقررات تشخیص دهد، مستند به قانون و مقررات مربوط، آن را نقض و پس از اخذ نظر مشاورین موضوع ماده (۷) این قانون، مبادرت به صدور رأی ماهوی می‌نماید.

تبصره- ...»

۱- ...

۳- در مواردی که شعبه دیوان تشخیص دهد که مرجع رسیدگی کننده صلاحیت رسیدگی را نداشته است رأی را نقض و ضمن تعیین مرجع صلاحیت دار، مرجع رسیدگی کننده را موظف می کند موضوع را ظرف مدت یک هفته به مرجع دارای صلاحیت ارسال کند.

۴- ...

▪ دیدگاه عدم ابهام

مجلس شورای اسلامی در بند (۳) سابق این ماده، مرجع رسیدگی کننده را مکلف کرده بود حسب نظر شعبه دیوان عدالت اداری، پرونده را به مرجع صالح ارسال کند. اما روشن نبود تکلیف مرجع رسیدگی کننده نسبت به ارسال، ظرف چه مهلتی باید انجام می شد و بند (۳) از این حیث موجد ابهام شناخته شد. حال که قانون گذار در مصوبه ی اصلاحی به مهلت «یک هفته» برای این تکلیف تصریح کرده است، ابهام سابق شورا منتفی شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۳۶) موضوع اصلاح ماده (۶۳) قانون، با توجه به اصلاح به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

* * *

[ماده (۳۷) مصوبه حذف می شود.]

▪ دیدگاه مغایرت

مجلس شورای اسلامی در ماده (۳۷) پیشین، حکم ماده (۶۴) قانون در مورد شکایت های دارای موضوعات تشخیصی را اصلاح کرده بود. ماده (۳۷) مورد اشکال یا ابهام شورای نگهبان واقع نشده بود و حذف آن نیز مغایرتی با موازین شرع یا قانون اساسی ندارد.

▪ نظر شورای نگهبان

با توجه به حذف ماده (۳۷)، بررسی موضوع از حیث مغایرت با قانون اساسی و موازین شرع، سالبه به انتفای موضوع است.

* * *

ماده ۴۰-

[در تبصره (۲) الحاقی به ماده (۷۲) قانون، موضوع ماده (۴۰) مصوبه، عبارت «قرار رد دادخواست» به عبارت «حسب مورد قرار رد شکایت یا نقض رأی بدوی و قرار رد شکایت» اصلاح گردد.]
ماده (۷۲) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح و دو تبصره به آن الحاق می‌شود:

ماده ۷۲- ...

تبصره ۲- هرگاه شعبه تجدیدنظر، رسیدگی به شکایت را در صلاحیت سایر مراجع قضایی تشخیص دهد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع مذکور ارسال می‌کند و در صورتی که رسیدگی به شکایت را در صلاحیت مراجع غیرقضایی بداند، حسب مورد قرار رد شکایت یا نقض رأی بدوی و قرار رد شکایت صادر می‌کند و شاکی را به مرجع صالح دلالت می‌نماید.

▪ توضیح اعمال تذکر

با توجه به تبصره (۲) ماده (۳) مصوبه^۲ و ماده (۶۵) قانون فعلی^۳، شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری بعد از لازم‌الاجرا شدن مصوبه‌ی حاضر به دو دسته از پرونده‌ها رسیدگی

۱. ماده (۷۲) قانون فعلی دیوان: «ماده ۷۲- شعبه تجدیدنظر در صورتی که قرار مورد تجدیدنظر خواهی را مطابق با موازین قانونی تشخیص دهد، آن را تأیید می‌کند. در غیر این صورت پس از نقض قرار، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به شعبه صادرکننده قرار عودت می‌نماید.»

۲. ماده (۳) مصوبه‌ی پیش‌رو: «ماده ۳- ...»

تبصره ۲- شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از عمومی و خصوصی از آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری موضوع بند (۲) ماده (۱۰) این قانون مستقیماً در شعب تجدیدنظر مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، رأی صادره قطعی است. سایر شکایات و اعتراضات در شعب بدوی رسیدگی می‌شود. ...»

۳. ماده (۶۵) قانون فعلی دیوان: «ماده ۶۵- کلیه آراء شعب بدوی دیوان به درخواست یکی از طرفین یا وکیل یا قائم مقام و یا نماینده قانونی آنها، قابل تجدیدنظر خواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظر خواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است.»

خواهند کرد: پرونده‌های تجدیدنظر خواهی شده از آرای شعب بدوی دیوان و پرونده‌های اعتراضات مردم از آرای قطعی مراجع اختصاصی اداری. اگر شعبه‌ی تجدیدنظر در مقام رسیدگی به تجدیدنظر خواهی از آرای بدوی دیوان، رسیدگی به شکایت را در صلاحیت مرجع غیرقضایی بداند، ضمن نقض رأی شعبه‌ی بدوی، «قرار رد دادخواست بدوی» را صادر خواهد کرد. اما اگر شعبه‌ی تجدیدنظر در مقام رسیدگی به اعتراضات مردم از آرای مراجع اداری باشد و نظر به صلاحیت مرجع غیرقضایی دیگری داشته باشد، ضمن «رد دادخواست» واصله به دیوان، شاکی را برای طرح شکایت در مرجع اختصاصی اداری دیگری راهنمایی خواهد کرد. در نتیجه شورا در مرحله‌ی نخست متذکر شد که عبارت «قرار رد دادخواست» در ذیل تبصره (۲) سابق ماده (۴۰)، به عبارت «حسب مورد قرار رد دادخواست یا نقض رأی بدوی و قرار رد دادخواست» اصلاح شود. اکنون تذکر شورا اعمال و عبارت «حسب مورد قرار رد شکایت یا نقض رأی بدوی و قرار رد شکایت» جایگزین آن شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۴۰) موضوع اصلاح ماده (۷۲) قانون، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۴۱-

[تبصره (۲) الحاقی به ماده (۷۹) قانون، موضوع ماده (۴۱) مصوبه، به

شرح زیر اصلاح می‌شود:]

در ماده (۷۹) قانون^۱ عبارت «شعبه مذکور مکلف است خارج از نوبت

به پرونده رسیدگی و رأی مقتضی را صادر کند.» بعد از عبارت «ارجاع

۱. ماده (۷۹) قانون فعلی دیوان: «ماده ۷۹- در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان رأی قطعی شعب دیوان را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان فقط برای یکبار با ذکر دلیل پرونده را برای رسیدگی ماهوی و صدور رأی به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌نماید. رأی صادرشده قطعی است.

تبصره- چنانچه رأی قطعی موضوع این ماده از شعبه بدوی صادر شده باشد، در این صورت پرونده برای صدور رأی به شعبه تجدیدنظر ارجاع می‌گردد.»

می‌نماید.» اضافه و شماره تبصره ماده مذکور به تبصره (۱) اصلاح و یک تبصره به عنوان تبصره (۲) به آن الحاق می‌شود:
تبصره ۲- در صورت اعلام خلاف بین شرع یا قانون بودن رأی، توسط رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، اجرای حکم تا صدور رأی مجدد، متوقف می‌شود.

■ دیدگاه عدم ابهام

الف) به موجب حکم تبصره (۲) سابق این مقرر، رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان عدالت اداری «می‌توانستند» در صورتی که رأی دیوان را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص دهند، دستور تعویق اجرای حکم تا صدور رأی صحیح را صادر کنند. اما مقصود قانون‌گذار از حکم مذکور از این حیث که روشن نبود در مقام بیان صلاحیت تخییری است یا نشان‌دهنده صلاحیت تکلیفی دو مقام مذکور بود، دارای ابهام شناخته شد. اکنون که در تبصره (۲) اصلاحی به «متوقف شدن» اجرای رأی در موارد اعلام خلاف شرع تصریح شده است، ابهام پیشین تبصره (۲) مرتفع شده است.

ب) مطابق حکم ماده (۱۱۳) قانون فعلی^۱، اصدار «قرار توقف اجرای حکم» در مواردی همچون اعلام خلاف بین شرع و قانون، در صلاحیت «قاضی شعبه‌ی رسیدگی‌کننده» است. حال با توجه به اینکه قانون‌گذار در تبصره (۲) پیشین، این صلاحیت را به «رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان عدالت اداری» واگذار کرده بود و از طرفی ماده (۱۱۳) قانون فعلی را نیز اصلاح نشده بود، نسبت میان دو حکم پیش‌گفته موجد ابهام شناخته شد. حال که قانون‌گذار در تبصره (۲) اصلاحی اعلام خلاف شرع بودن رأی را موجب توقف خودکار اجرای آن دانسته است و متن ماده (۱۱۳) قانون را نیز به کلی تغییر داده است، ابهام روشن نبودن نسبت تبصره (۲) با ماده (۱۱۳) قانون اصلاح شده است.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۴۱) موضوع اصلاح (۷۹) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با

۱. ماده (۱۱۳) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۱۳- طرح مجدد پرونده در موارد اعلام اشتباه قاضی و یا خلاف بین شرع یا قانون، مانع از اجرای حکم قطعی دیوان نیست مگر آن که شعبه رسیدگی‌کننده قرار توقف اجرای حکم را صادر نماید.»

موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۴۲-

[در تبصره (۲) الحاقی به ماده (۸۰) قانون، موضوع ماده (۴۲) مصوبه، عبارت «و دلایل قانونی و شرعی خود را جهت ابطال به طور مستدل بیان کند. در صورت ادعای مغایرت با شرع، ذکر کلی مغایرت با قواعد فقهی از قبیل قاعده لاضرر، اصل تسلیط، حرمت مال مسلم یا فتاوی مراجع تقلید بدون ذکر استدلال، کافی نیست و لازم است استدلال فقهی و حقوقی مربوط را به طور صریح بیان کند.» حذف و تبصره (۳) الحاقی به ماده مذکور به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

در ماده (۸۰) و تبصره آن^۱ کلمه «درخواست» به کلمه «دادخواست» و عبارت «درخواست‌کننده» به عبارت «دادخواست‌دهنده» اصلاح و شماره تبصره آن ماده به تبصره (۱) اصلاح و دو تبصره به عنوان تبصره‌های (۲) و (۳) به شرح زیر به ماده الحاق می‌شود:

تبصره ۲- در مواردی که آیین‌نامه و مصوبه مورد شکایت، مرکب از مواد یا بندهای متعدد باشد دادخواست‌دهنده باید هر یک از مواد یا اجزائی که

۱. ماده (۸۰) قانون فعلی دیوان: «ماده ۸۰- تقاضای ابطال مصوبات در هیئت عمومی دیوان، با تقدیم درخواست

انجام می‌گیرد. در درخواست مذکور، تصریح به موارد زیر ضروری است:

الف- مشخصات و اقامتگاه درخواست‌کننده

ب- مشخصات مصوبه مورد اعتراض

پ- حکم شرعی یا مواد قانونی که ادعای مغایرت مصوبه با آن شده

ت- دلایل و جهات اعتراض از حیث مغایرت مصوبه با شرع یا قانون اساسی یا سایر قوانین یا خروج از

اختیارات مرجع تصویب‌کننده

ث- امضاء یا اثر انگشت درخواست‌کننده

تبصره- سایر مقررات مربوط به تنظیم، ارسال و ثبت دادخواست، به استثنای ذی‌نفع بودن درخواست‌کننده و

پرداخت هزینه دادرسی، در درخواست ابطال مصوبه نیز جاری است. درخواست‌ها توسط رئیس دیوان، به دفتر

هیئت عمومی ارجاع می‌شود.»

ادعای مغایرت آن را با قانون یا موازین شرعی نموده است، مشخص کند. تبصره ۳- هرگاه جهت درخواست ابطال مصوبه، مغایرت با موازین شرع باشد، رئیس دیوان مطابق ماده (۸۷) این قانون، از شورای نگهبان استعلام می‌کند.

▪ دیدگاه عدم مغایرت

مجلس شورای اسلامی در تبصره (۲) پیشین، شاکی را ملزم کرده بود در صورتی که مدعی مغایرت آیین‌نامه یا مصوبه‌ای با موازین شرعی یا قانون است، در دادخواست خود استدلال فقهی و حقوقی مرتبط را به طور صریح بیان کند. چنین الزامی از نظر شورای نگهبان مغایر با اطلاق حق دادخواهی اشخاص مندرج در اصل (۳۴) قانون اساسی شناخته شد. حال قانون‌گذار در راستای تأمین نظر شورای نگهبان، به کلی الزام مذکور را از تبصره (۲) اصلاحی حذف کرده است و تنها شاکی را ملزم به بیان دقیق و مشخص مواد آیین‌نامه یا مصوبه‌ی مورد شکایت کرده است. بنابراین با توجه به حذف تکلیف مذکور، اشکال سابق شورا نیز رفع شده است.

▪ دیدگاه عدم ابهام

مطابق حکم تبصره (۳) سابق، در موارد درخواست ابطال مصوبه از حیث مغایرت با موازین شرع، رئیس دیوان ملزم شده بود پس از «تبادل لایحه»، نظر فقهای شورای نگهبان را استعلام کند. اما با توجه به اینکه مقصود دقیق مجلس شورای اسلامی از عبارت «تبادل لایحه» از این حیث که تنها شامل ارسال شکایت به دستگاه مشتکی‌عنه می‌شد یا منظور قانون‌گذار از آن، لزوم دریافت لایحه‌ی دفاعیه از دستگاه طرف شکایت بود، شورا این تبصره را واجد ابهام اعلام کرد. حال با توجه به حذف عبارت «تبادل لایحه» از تبصره (۳) اصلاحی و ارجاع موضوع به ماده (۸۷) قانون دیوان، ابهام پیش‌گفته منتفی شده است.

▪ توضیح تذکر

مجلس شورای اسلامی در مواد مختلف مصوبه‌ی اصلاحی از جمله ماده (۴۲)، تغییر مفهوم «درخواست» به «دادخواست» را مقرر کرده است. اما نظر به اینکه در برخی از مواد همچون ماده

ماده (۲۴) مصوبه موضوع اصلاح ماده (۳۶) قانون،^۱ همچنان از واژه‌ی «درخواست» استفاده شده است، شایسته است دیگر مواد نیز اصلاح و عبارت «دادخواست» جایگزین آن شود.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۴۲) موضوع اصلاح ماده (۸۰) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

تذکر: ۵- در مواد مختلفی از قانون از جمله ماده (۳۶) نیز واژه «درخواست» به «دادخواست» اصلاح شود.

* * *

ماده ۴۶-

[۱- تبصره جزء (۲) بند «الف» ماده (۸۴) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۴۶) مصوبه حذف و در بند «ت» ماده مذکور عبارت «اکثریت مطلق» به عبارت «اکثریت» اصلاح می‌شود.

۲- مجلس بر مصوبه قبلی خود در ماده (۸۴) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۴۶) مصوبه، در خصوص ایراد ردیف (۳۱) شورای نگهبان اصرار ورزید.]

ماده (۸۴) قانون و تبصره‌های آن^۲ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

۱. ماده (۲۴) مصوبه‌ی حاضر: «ماده (۳۶) قانون به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۳۶- در مواردی که ضمن درخواست ابطال مصوبات موضوع ماده (۱۲) این قانون، تقاضای صدور دستور موقت شده باشد، رسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص تقاضای مزبور با رئیس و در غیاب وی نایب رئیس هیئت تخصصی مربوط است. با صدور دستور موقت، پرونده در هیئت تخصصی و هیئت عمومی خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.»

۲. ماده (۸۴) قانون فعلی دیوان: «ماده ۸۴- اموری که مطابق قانون در صلاحیت هیئت عمومی دیوان است، ابتداء به هیئت‌های تخصصی مرکب از حداقل پانزده نفر از قضات دیوان ارجاع می‌شود. رسمیت جلسات هیئت‌های تخصصی منوط به حضور دوسوم اعضاء است که به ترتیب زیر عمل می‌کنند:

ماده ۸۴- اتخاذ تصمیم در هیئت‌های تخصصی به شرح زیر و با نظر اکثریت اعضای حاضر انجام می‌شود:

الف- رسیدگی به دادخواست ابطال مصوبات موضوع ماده (۱۲) این قانون:

۱- ...

۲- ...

ب- ...

ت- هر هیئت تخصصی متشکل از حداقل پانزده نفر عضو از میان قضات دیوان می‌باشد که با حضور حداقل دوسوم اعضای رسمیت می‌یابد و ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت اعضای حاضر در جلسه می‌باشد و عضویت قضات دیوان در هر یک از هیئت‌های تخصصی با توجه به تجربه و آشنایی آنها با حوزه تخصصی مربوط انجام می‌شود.

■ دیدگاه عدم ابهام

الف) مطابق حکم ماده (۹۴) قانون فعلی دیوان،^۱ در صورتی که آرای هیئت عمومی دیوان از سوی رئیس قوه قضائیه خلاف شرع شناخته شود، هیئت عمومی ملزم به تجدیدنظر است. حال با توجه به اینکه مطابق بند حکم (الف) سابق، هیئت‌های تخصصی

→

الف- در صورتی که نظر اکثریت مطلق هیئت تخصصی بر قبول شکایت و ابطال مصوبه باشد، پرونده به همراه نظریه هیئت جهت اتخاذ تصمیم به هیئت عمومی ارسال می‌شود.

ب- در صورتی که نظر سه‌چهارم اعضای هیئت تخصصی بر رد شکایت باشد، رأی به رد شکایت صادر می‌کند. این رأی ظرف بیست روز از تاریخ صدور، از سوی رئیس دیوان یا ده نفر از قضات دیوان قابل اعتراض است. در صورت اعتراض و یا در صورتی که نظر اکثریت کمتر از سه‌چهارم اعضاء بر رد شکایت باشد، پرونده به شرح بند (الف) در هیئت عمومی مطرح و اتخاذ تصمیم می‌شود.

تبصره ۱- تصمیمات هیئت‌های تخصصی بلافاصله به اطلاع قضات دیوان می‌رسد.

تبصره ۲- هرگاه مصوبه مورد شکایت به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی لازم‌الاتباع است.»

۱. ماده (۹۴) قانون فعلی دیوان: «ماده ۹۴- در صورتی که آراء هیئت عمومی دیوان از سوی رئیس قوه قضائیه خلاف موازین شرع تشخیص داده شود، هیئت عمومی با توجه به نظر رئیس قوه قضائیه تجدیدنظر می‌نماید.»

صلاحیت ابطال مصوبات را داشتند و مطابق تبصره‌ی سابق جزء (۲) بند (الف)، آرای آن ظرف یک ماه توسط رئیس دیوان یا ده نفر از اعضای هیئت عمومی قابل اعتراض در هیئت عمومی بود، نسبت حکم تبصره‌ی سابق با حکم مذکور در ماده (۹۴) قانون فعلی واجد ابهام شناخته شد. حال که در اصلاحات این ماده، به کلی تبصره‌ی جزء (۲) بند (الف) از مصوبه حذف شده است، ابهام فوق نیز فاقد موضوع شده است.

ب) مطابق حکم تبصره‌ی سابق جزء (۲) بند (الف)، آرای صادره از سوی هیئت‌های تخصصی، تا یک ماه غیرقطعی تلقی شده بود و از سوی رئیس دیوان یا ده نفر از قضات هیئت عمومی قابل اعتراض بود. اما روشن نبود اطلاق عبارت «آرای صادره از سوی هیئت‌های تخصصی»، شامل پرونده‌هایی که هیئت با استعلام از فقهای شورای نگهبان به ابطال مصوبه رأی داده بود نیز می‌شد یا خیر و تبصره از این منظر دارای ابهام شناخته شد. اما با توجه به حذف تبصره‌ی جزء (۲) بند (الف) ابهام پیشین شورا نیز منتفی است.

ج) قانون‌گذار در بند (ت) سابق این ماده مقرر کرده بود ملاک در «صدور رأی» در هیئت‌های تخصصی، نظر «اکثریت مطلق» اعضای حاضر در جلسه است. اما مشخص نبود مقصود مجلس شورای اسلامی از عبارت «صدور رأی»، «صدور رأی به ابطال» بود یا معنای عامی داشت و «صدور رأی به ابطال و عدم ابطال» را شامل می‌شد و بند (ت) از این منظر موجب ابهام اعلام شد؛ چراکه اگر مقصود قانون‌گذار از عبارت پیش گفته، معنای اعم آن بود، در مواردی که هیچ‌یک از دو رأی ابطال و عدم ابطال نمی‌توانست اکثریت مطلق حاضران را حائز شود، هیئت تخصصی نمی‌توانست تصمیم‌گیری کنند. حال با توجه به اصلاح صورت گرفته در بند (ت) و ملاک قرار گرفتن «اکثریت» اعضای حاضر، همواره هیئت تخصصی به تصمیم خواهد رسید و ابهام شورا در این خصوص نیز رفع شده است.

▪ دیدگاه مغایرت

شورای نگهبان در مرحله‌ی نخست، به غیر از سه ابهام فوق (که اکنون از سوی مجلس رفع شده است)، اشکال دیگری را متوجه ماده (۴۶) مصوبه ندانسته بود. اما نظر به اینکه هیئت عالی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در عمل به وظیفه‌ی قانونی تفویض شده به وی در راستای بند (۲) اصل (۱۱۰) قانون اساسی، این ماده را مغایر با سیاست‌های کلی دانسته بود،

شورا بالتبع این ماده را مغایر با بند مذکور از اصل (۱۱۰) قانون اساسی شناخت. اکنون که قانون‌گذار اصلاحی را در این خصوص به عمل نیاورده است و بر مصوبه‌ی پیشین خود اصرار ورزیده است، بدیهی است اشکال سابق هیئت عالی و بالتبع شورای نگهبان به قوت خود باقی است. در صورت ارسال مصوبه به مجمع، تصمیم‌گیری نهایی در این خصوص در اجرای اصل (۱۱۲) قانون اساسی با صحن مجمع تشخیص مصلحت نظام خواهد بود.

■ توضیح تذکر

با توجه به اینکه مطابق ماده (۴۶) مصوبه موضوع اصلاح ماده (۸۴) قانون، هیئت‌های تخصصی صلاحیت اصدار رأی در خصوص ابطال یا عدم ابطال مصوبات را دارا شده‌اند، شایسته است ماده (۹۴) قانون نیز متناسب با این موضوع مورد بازنگری قرار گیرد؛ چرا که در آن اشاره‌ای به آرای هیئت‌های تخصصی نشده است و تنها در خصوص خلاف موازین شرع بودن آرای هیئت‌های عمومی تعیین تکلیف شده است.

■ نظر شورای نگهبان

۴- با عنایت به نظر هیئت عالی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام در خصوص طرح فوق، مصوبه در موارد مذکور در نامه این هیئت، مغایر بند (۲) اصل (۱۱۰) قانون اساسی شناخته شد. به پیوست نظر این هیئت به شماره ۱۰۳۱۲۷/۰۱۰۱ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۳ در خصوص این طرح عیناً جهت اقدام لازم ارسال می‌گردد.

تذکر: ۴- در ماده (۴۶) موضوع اصلاح ماده (۸۴) قانون، به امکان اعمال ماده (۹۴) قانون در خصوص آرای هیئت‌های تخصصی نیز تصریح شود.

ماده ۴۷-

[در ماده (۸۵) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۴۷) مصوبه، عبارت «از قبیل نظرات مشورتی، ابلاغیه مصوبات، تصمیمات موردی و یا شکایت از قانون، رئیس دیوان قرار رد دادخواست صادر می‌کند. این قرار قطعی است.» به عبارت «از قبیل نظرات مشورتی، ابلاغیه مصوبات و یا شکایت

از قانون، رئیس دیوان قرار رد دادخواست صادر می‌کند. این قرار قطعی است. در صورتی که شکایت از تصمیمات موردی به هیئت عمومی ارجاع شده یا توسط شعبه قرار عدم صلاحیت به شایستگی رسیدگی در هیئت عمومی صادر شده باشد، پرونده توسط رئیس دیوان به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌شود. در این صورت شعبه مکلف به رسیدگی است.» اصلاح می‌شود.

ماده (۸۵) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح و دو تبصره به آن الحاق می‌شود:

ماده ۸۵- در مواردی که به تشخیص رئیس دیوان، رسیدگی به دادخواست ابطال مصوبه موضوعاً منتفی باشد، مانند موارد استرداد دادخواست از سوی متقاضی یا وجود رأی قبلی دیوان در مورد مصوبه مورد شکایت و یا در مواردی که موضوع مورد شکایت مشمول عنوان آیین‌نامه‌ها، نظامات و مقررات موضوع ماده (۱۲) این قانون نباشد، از قبیل نظرات مشورتی، ابلاغیه مصوبات و یا شکایت از قانون، رئیس دیوان قرار رد دادخواست صادر می‌کند. این قرار قطعی است. در صورتی که شکایت از تصمیمات موردی به هیئت عمومی ارجاع شده یا توسط شعبه قرار عدم صلاحیت به شایستگی رسیدگی در هیئت عمومی صادر شده باشد، پرونده توسط رئیس دیوان به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌شود.

در این صورت شعبه مکلف به رسیدگی است.

تبصره ۱- ...

▪ دیدگاه عدم ابهام

منطبق بر حکم ماده (۴۷) سابق، در مواردی همچون شکایت از «تصمیمات موردی» که به تشخیص رئیس دیوان، موضوع مورد شکایت مشمول عنوان آیین‌نامه‌ها، نظامات و مقررات نبود، وی قرار رد دادخواست صادر می‌کرد و این قرار قطعی بود. حکم پیش‌گفته از این حیث که روشن نبود

۱. ماده (۸۵) قانون فعلی دیوان: «ماده ۸۵- در مواردی که به تشخیص رئیس دیوان، رسیدگی به درخواست ابطال مصوبه موضوعاً منتفی باشد، مانند موارد استرداد درخواست از سوی متقاضی یا وجود رأی قبلی دیوان در مورد مصوبه، رئیس دیوان قرار رد درخواست را صادر می‌کند. این قرار قطعی است.»

پس از صدور قرار رد دادخواست، پرونده‌ی شکایت از «تصمیمات موردی» مختومه می‌شد یا جهت رسیدگی به شعب دیوان ارجاع می‌شد، واجد ابهام اعلام شد. حال قانون‌گذار در راستای زدودن این ابهام تصریح کرده است در این قبیل پرونده‌ها، پس از صدور قرار رد دادخواست، موضوع جهت رسیدگی به شعبه ارجاع می‌شود و به این ترتیب ابهام سابق شورا را مرتفع کرده است.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۴۷) موضوع اصلاح ماده (۸۵) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۴۸-

[اصلاحات زیر در ماده (۸۷) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۴۸) مصوبه، اعمال می‌شود:]

ماده (۸۷) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح و دو تبصره به آن الحاق می‌شود:
ماده ۸۷- در صورتی که مصوبه‌ای به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع به ترتیب زیر جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود:

[بند (۱) ماده مذکور به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

۱- در صورتی که مصوبه صرفاً از حیث شرعی مورد شکایت قرار گرفته باشد، رئیس دیوان پس از تبادل دادخواست و دریافت پاسخ طرف شکایت ضمن تعیین و تبیین هر یک از مواد یا اجزایی که ادعای مغایرت آنها با موازین شرعی شده است، موضوع را به همراه کلیه اسناد و مدارک پرونده جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می‌کند. فقه‌های شورای

۱. ماده (۸۷) قانون فعلی دیوان: «ماده ۸۷- در صورتی که مصوبه‌ای به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود. نظر فقه‌های شورای نگهبان برای هیئت عمومی، لازم‌الاتباع است.»

نگهبان بنا بر ترتیبی که مقرر می‌نمایند، نسبت به موضوع مورد استعلام رئیس دیوان، اظهار نظر می‌کنند. نظر فقهای شورای نگهبان برای هیئت عمومی یا هیئت تخصصی مربوط لازم‌الاتباع است و در صورت مغایرت مصوبه با شرع، بلافاصله نسبت به اعلام بطلان مصوبه اقدام می‌کند.

تبصره - در صورت عدم پاسخ طرف شکایت ظرف مهلت مقرر در صدر ماده (۸۳) این قانون،^۱ رئیس دیوان ظرف مهلت دو ماه نسبت به استعلام از شورای نگهبان به ترتیب مقرر در این بند اقدام می‌کند.

[در بند (۲) ماده مذکور، عبارت «در سایر موارد بعد از اظهار نظر دیوان، موضوع به همراه رأی دیوان و اسناد و مدارک پرونده به شورای نگهبان ارسال می‌شود» به عبارت «در سایر موارد، بعد از اظهار نظر دیوان، موضوع به همراه نظر دیوان و اسناد و مدارک پرونده با رعایت ترتیبات مذکور در بند (۱) این ماده و تبصره آن به شورای نگهبان ارسال می‌گردد» و عبارت «نسبت به ابطال مصوبه اقدام می‌کند.» به عبارت «بلافاصله نسبت به اعلام بطلان مصوبه اقدام می‌کند.» اصلاح می‌شود.]

۲- در صورتی که مصوبه‌ای به لحاظ مغایرت با موازین شرع و سایر جهات، برای رسیدگی مطرح باشد، ابتدا موضوع از لحاظ مغایرت مصوبه با جهاتی غیر از مغایرت با موازین شرع، در دیوان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و دیوان نسبت به آن اتخاذ تصمیم می‌کند. در صورتی که دیوان، مصوبه و مفادی که مورد شکایت شرعی قرار گرفته است را به طور کلی ابطال کند و اثر آن را به زمان تصویب تسری دهد، موضوع پرونده بدون استعلام از شورای نگهبان مختومه می‌شود و در سایر موارد، بعد از اظهار نظر دیوان، موضوع به همراه نظر دیوان و اسناد و مدارک پرونده با رعایت ترتیبات مذکور در بند (۱) این ماده و تبصره آن به شورای نگهبان ارسال

۱. ماده (۸۳) قانون فعلی دیوان: «ماده ۸۳- مدیر دفتر هیئت عمومی نسخه‌ای از درخواست و ضمایم آن را برای مرجع تصویب‌کننده، ارسال می‌کند. مرجع مربوط مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. در هر صورت، پس از انقضای مهلت مزبور، هیئت عمومی به موضوع رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید.

می‌گردد و نظری که مطابق ترتیبات مقرر از سوی فقهای شورای نگهبان صادر می‌شود، ملاک عمل دیوان قرار می‌گیرد. در این موارد چنانچه مصوبه از سوی فقهای شورای نگهبان مغایر شرع اعلام شود، حسب مورد، هیئت عمومی یا هیئت تخصصی مربوط، مطابق نظر فقهای شورای نگهبان بلافاصله نسبت به اعلام بطلان مصوبه اقدام می‌کند.

[۳- در تبصره (۱) ماده مذکور، عبارت «گروه یا گروه‌های تخصصی تشکیل دهند.» به عبارت «ترتیباتی را برای رسیدگی مقرر و ساختارهای متناسب را ایجاد کنند.» اصلاح می‌شود.]

تبصره ۱- فقهای شورای نگهبان می‌توانند برای انجام وظایف خود از حیث بررسی مغایرت یا عدم مغایرت مقررات با شرع، ترتیباتی را برای رسیدگی مقرر و ساختارهای متناسب را ایجاد کنند.

تبصره ۲- ...

▪ دیدگاه عدم ابهام

مطابق حکم بند (۱) ماده (۴۸) سابق، در صورتی که مصوبه‌ی مورد شکایت تنها از حیث شرعی مورد ایراد قرار گرفته بود، موضوع پس از تبادل لوابیح به همراه کلیه اسناد و مدارک پرونده از جمله «پاسخ طرف شکایت» به شورای نگهبان ارسال می‌شد. اما نظر به اینکه قانون‌گذار در مقرره‌ی سابق از لزوم ارسال «پاسخ طرف شکایت» به شورای نگهبان سخن گفته بود، شورا حکم مذکور را از دو حیث واجد ابهام دانست: اولاً روشن نبود امکان پاسخگویی دستگاه طرف شکایت، مقید به زمان خاصی به ویژه مهلت‌های ذکر شده در ماده (۸۳) بود یا خیر. ثانیاً مشخص نبود در صورت عدم وصول پاسخ دستگاه مشتکی‌عنه، امکان ارسال پرونده نزد فقهای شورای نگهبان وجود داشت یا خیر. اکنون قانون‌گذار در راستای تأمین نظر شورای نگهبان در تبصره‌ی الحاقی به بند (۱)، اولاً مهلت پاسخگویی طرف شکایت را مقید به مهلت مذکور در ماده (۸۳) کرده است. ثانیاً در خصوص فرضی که طرف شکایت از پاسخگویی در مهلت قانونی استنکاف کند نیز تعیین تکلیف کرده است و رئیس دیوان را ملزم به ارسال پرونده به شورای نگهبان «ظرف مهلت دو ماه» کرده است. بنابراین با توجه به اصلاح صورت گرفته، ابهام پیشین شورا در این خصوص رفع شده است.

▪ توضیح اعمال تذکر

الف) مجلس شورای اسلامی در ذیل بند (۱) سابق، ذیل بند (۲) پیشین و انتهای تبصره (۲) سابق، از عبارت «ابطال مصوبه»، «مطابق نظر فقهای شورای نگهبان» استفاده کرده بود. شورای نگهبان متذکر شد عبارت «ابطال مصوبه» به عبارت «بلافاصله نسبت به اعلام بطلان مصوبه» تغییر کند. اکنون در اصلاحات این ماده، این تذکر در ذیل بند (۱) اصلاحی و ذیل بند (۲) جدید عیناً رعایت شده است ولی متن تبصره (۲) تغییری نکرده است.

ب) به موجب حکم بند (۲) پیشین، اگر مصوبه‌ای هم از حیث مغایرت با موازین شرع و هم از جهات قانونی برای رسیدگی مطرح می‌شد، ابتدا موضوع از لحاظ حقوقی در دیوان مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. در صورتی که مصوبه و مفادی که مورد شکایت شرعی قرار گرفته بود، به طور کلی از جهت قانونی ابطال می‌شد و اثر ابطال نیز به زمان تصویب تعمیم پیدا می‌کرد، پرونده بدون استعلام از شورای نگهبان منتهی می‌شد. اما در صورتی که مصوبه از حیث قانونی ابطال نمی‌شد یا اثر ابطال تعمیم داده نمی‌شد، پرونده «بعد از اظهار نظر دیوان» به همراه «رأی دیوان» به شورای نگهبان ارسال می‌شد. شایسته بود عبارت «رأی دیوان»، از این بند حذف شود؛ چرا که در این قبیل موارد، پرونده تنها از حیث جهات قانونی بررسی شده بود و هنوز فقیهان شورای نگهبان در مورد جهات شرعی آن اظهار نظر نکرده بودند. حال در اصلاحات بند (۲)، این تذکر معمول و عبارت «نظر دیوان» جایگزین «رأی دیوان» شده است.

ج) مجلس شورای اسلامی در تبصره (۱) پیشین مقرر کرده بود: فقهای شورای نگهبان می‌توانند برای انجام وظایف خود از حیث بررسی مغایرت یا عدم مغایرت «مقررات» با شرع، «گروه یا گروه‌های تخصصی» تشکیل دهند. اولاً شورا متذکر شد عبارت «مقررات» به عبارت «مصوبات» اصلاح شود؛ چرا که در دیگر بندهای این ماده نیز از اصطلاح «مصوبه» استفاده شده بود. ثانیاً عبارت «گروه یا گروه‌های تخصصی»، رسایی لازم در بیان ایجاد ساختارهای قانونی متناسب برای این وظیفه را نداشت و شایسته بود قانون‌گذار از عبارت مشابهی همچون «ساختارهای متناسب» استفاده کند. اکنون در اصلاحات تبصره (۱) تنها تذکر دوم معمول شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۴۸) موضوع اصلاح ماده (۸۷) قانون، با توجه به اصلاح به عمل آمده، مغایر با

موازن شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۴۹-

ماده (۸۹) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

[در ماده (۸۹) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۴۹) مصوبه، عبارت «به

علت استنباط متفاوت از قوانین و مقررات» حذف می‌شود.]

ماده ۸۹- هرگاه به تشخیص رئیس دیوان، در موضوعات مشابه، آرای متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، وی می‌تواند دستور بررسی آن را جهت صدور رأی وحدت رویه صادر نماید. هیئت عمومی پس از بررسی و احراز تعارض، با اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی وحدت رویه اقدام می‌کند. ...

■ دیدگاه عدم ابهام

به موجب حکم ماده‌ی سابق، هرگاه به تشخیص رئیس دیوان، در موضوعات مشابه «به علت استنباط متفاوت از قوانین و مقررات»، آرای متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده بود، رئیس دیوان می‌توانست دستور بررسی آن را جهت صدور رأی وحدت رویه صادر کند. اما روشن نبود مقصود قانون‌گذار از محدود کردن جهت صدور آرای متعارض به «استنباط متفاوت از قوانین و مقررات»، چه بوده است و ماده (۴۹) از این منظر واجد ابهام

۱. ماده (۸۹) قانون فعلی دیوان: «ماده ۸۹- هرگاه در موارد مشابه، آراء متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان موظف است به محض اطلاع، موضوع را ضمن تهیه و ارائه گزارش در هیئت عمومی دیوان مطرح نماید. هیئت عمومی پس از بررسی و احراز تعارض و اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی اقدام می‌نماید. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. اثر آراء وحدت رویه مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آراء سابق نمی‌شود لکن در مورد احکامی که در هیئت عمومی مطرح و غیرصحیح تشخیص داده شده شخص ذی‌نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظر خواهی را دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدیدنظری که قبلاً در پرونده دخالت نداشته ارجاع می‌شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی بر طبق رأی مزبور است.»

اعلام شد. حال قانون‌گذار در راستای تأمین نظر شورای نگهبان، قید «به علت استنباط متفاوت از قوانین و مقررات» را از ماده (۴۹) اصلاحی حذف کرده است و به این ترتیب ابهام پیشین شورا در این خصوص منتفی شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۴۹)، موضوع اصلاح ماده (۸۹) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۵۰-

[ماده (۵۰) مصوبه به شرح زیر اصلاح می‌شود:]

در ماده (۹۰) قانون^۱ عبارت «این رأی برای سایر شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی مربوط لازم‌الاتباع است.» به عبارت «و چنانچه آرای مشابه مذکور را غیر صحیح تشخیص دهد، رأی صحیح را جهت ایجاد رویه، صادر و اعلام می‌کند. این رأی برای شعب دیوان و مراجع اداری و هیئت‌ها و کمیسیون‌های موضوع بند (۲) ماده (۱۰) این قانون و همچنین برای هیئت‌های تخصصی و هیئت عمومی در مورد رسیدگی به ابطال مصوبات موضوع بند (۱) ماده (۱۲) این قانون در ارتباط با آن موضوع، لازم‌الاتباع است.» اصلاح و تبصره ماده مذکور حذف می‌شود.

▪ دیدگاه عدم ابهام

قانون‌گذار در ماده (۴۹) مصوبه‌ی حاضر مقرر کرده است: آرای وحدت رویه برای شعب

۱. ماده (۹۰) قانون فعلی دیوان: «ماده ۹۰- هرگاه در موضوع واحد حداقل پنج رأی مشابه از دو یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان می‌تواند موضوع را در هیئت عمومی مطرح و تقاضای تسری آن را نسبت به موضوعات مشابه نماید. در صورتی که هیئت عمومی آراء صادرشده را صحیح تشخیص دهد، آن را برای ایجاد رویه تصویب می‌نماید. این رأی برای سایر شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی مربوط لازم‌الاتباع است.
تبصره- ...»

دیوان، سایر مراجع اداری و همچنین برای «هیئت‌های تخصصی و هیئت عمومی در مورد رسیدگی به ابطال مصوبات» لازم‌الاتباع است. حال با توجه به اینکه آثار آرای وحدت رویه و آرای ایجاد رویه مشابه است، روشن نبود تصریح نکردن مجلس شورای اسلامی در ماده (۵۰) سابق مصوبه به لازم‌الاتباع بودن آرای ایجاد رویه برای هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی، در مقام بیان بوده است یا خیر و ماده (۵۰) از این منظر موجد ابهام شناخته شد. اکنون که قانون‌گذار در ماده (۵۰) اصلاحی به لازم‌الاتباع بودن آرای ایجاد رویه برای شعب و هیئت‌های دیوان و دیگر مراجع تصریح کرده است، ابهام پیشین شورا در این خصوص رفع شده است.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۵۰) موضوع اصلاح ماده (۹۰) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۵۲-

[عبارت «حسب مورد» از ماده (۹۲) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۵۲) مصوبه، حذف می‌شود.]

ماده (۹۲) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۹۲- چنانچه مصوبه‌ای در هیئت‌های تخصصی یا هیئت عمومی ابطال شود، پس از ابلاغ رأی به طرف شکایت یا انتشار در روزنامه رسمی رعایت مفاد آن برای مرجع طرف شکایت و سایر مراجع و مقامات مسئول دستگاه‌های موضوع ماده (۱۲) این قانون الزامی است. هرگاه مراجع و مقامات مذکور مصوبه جدیدی تحت هر عنوانی مغایر با مفاد رأی مذکور تصویب کنند، به

۱. ماده (۹۲) قانون فعلی دیوان: «ماده ۹۲- چنانچه مصوبه‌ای در هیئت عمومی ابطال شود، رعایت مفاد رأی هیئت عمومی در مصوبات بعدی، الزامی است. هرگاه مراجع مربوط، مصوبه جدیدی مغایر رأی هیئت عمومی تصویب کنند، رئیس دیوان موضوع را خارج از نوبت بدون رعایت مفاد ماده (۸۳) این قانون و فقط با دعوت نماینده مرجع تصویب‌کننده، در هیئت عمومی مطرح می‌نماید.»

درخواست رئیس دیوان موضوع به صورت خارج از نوبت و بدون رعایت مفاد ماده (۸۳) این قانون و فقط با دعوت از نماینده مرجع صدور مصوبه جدید، در هیئت صادرکننده رأی قبلی، رسیدگی و از تاریخ تصویب ابطال می‌شود. در صورتی که مصوبه جدید ابطال شود و مشخص گردد وضع آن به جهت عدم تبعیت از مفاد آرای قبلی صادره از سوی هیئت تخصصی یا هیئت عمومی دیوان بوده است، مقامات و اعضای که برخلاف رأی دیوان مبادرت به وضع چنین مقرره‌ای نموده‌اند، مسئول جبران خسارات وارده به اشخاص بوده و به عنوان مستنکف شناخته شده و مشمول ماده (۱۱۲) این قانون می‌شوند.

▪ توضیح تذکر

مطابق حکم ماده (۵۲) پیشین، اگر مصوبه‌ی مورد شکایت در هیئت‌های تخصصی یا هیئت عمومی ابطال می‌شد، «حسب مورد» پس از ابلاغ رأی به طرف شکایت یا انتشار در روزنامه رسمی، رعایت مفاد آن برای مرجع طرف شکایت و سایر مراجع و مقامات مسئول دستگاه‌های موضوع ماده (۱۲) الزامی بود. اما عبارت فوق دارای اشکال عبارتی بود و شورا متذکر شد عبارت «حسب مورد» به بعد از عبارت «رعایت مفاد آن» منتقل شود. چه اینکه از متن چنین مستفاد می‌شد که پس از ابلاغ رأی به طرف شکایت، سایر مراجع اداری موضوع ماده (۱۲) نیز باید مفاد رأی را رعایت می‌کردند، حال آنکه پیش از انتشار رأی در روزنامه‌ی رسمی، مراجع اداری اساساً از مفاد رأی مطلع نمی‌شدند. اکنون قانون‌گذار به کلی عبارت «حسب مورد» را از این ماده حذف کرده است و آن را در جای صحیح جمله جایگزین نکرده است. بنابراین تذکر مرحله‌ی اول شورا رعایت نشده است و شایسته است این ماده مورد اصلاح عبارتی قرار گیرد.

▪ نظر شورای نگهبان

تذکر: ۳- در ماده (۵۲) موضوع اصلاح ماده (۹۲) قانون، عبارت «حسب مورد» به بعد از عبارت «رعایت مفاد آن» منتقل شود.

ماده ۵۶-

[ماده (۱۰۳) اصلاحی قانون موضوع ماده (۵۶) مصوبه، به شرح زیر

اصلاح می‌شود:]

ماده (۱۰۳) قانون به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۰۳ - شعبه رسیدگی کننده به موارد موضوع مواد (۷۴)، (۷۵) یا (۹۸) این قانون^۲ مکلف است در صورت احراز ضرورت، دستور توقف اجرای حکم مورد رسیدگی را صادر کند.

▪ دیدگاه عدم ابهام

مطابق حکم ماده (۵۶) سابق، شعبه‌ی رسیدگی کننده‌ی دیوان در مواردی همچون اشتباه در صدور رأی، «در صورت احراز ضرورت»، «می‌توانست» دستور توقف اجرای حکم را صادر کند. مقصود قانون‌گذار از عبارت «می‌توانست» از این حیث که روشن نبود در مقام بیان

۱. ماده (۱۰۳) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۰۳ - شعبه رسیدگی کننده به اعاده دادرسی می‌تواند در صورت احراز ضرورت، دستور توقف اجرای حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی را صادر نماید.»

۲. مواد (۷۴)، (۷۵) و (۹۸) قانون فعلی دیوان: «ماده ۷۴ - چنانچه قاضی شعبه بدوی صادرکننده رأی پی به اشتباه خود ببرد و پرونده به هر علتی به شعبه تجدیدنظر نرفته باشد، با ذکر دلیل پرونده را از طریق رئیس دیوان به شعبه تجدیدنظر ارسال می‌کند. شعبه یادشده با توجه به دلیل ابرازی و در صورت وارد دانستن اشتباه، رأی صادرشده را نقض می‌نماید و هرگاه رأی صادره به صورت قرار باشد پرونده را جهت ادامه رسیدگی به شعبه بدوی اعاده و در غیر این صورت اقدام به رسیدگی ماهوی می‌کند.

ماده ۷۵ - در صورتی که حداقل یک قاضی از دو قاضی و یا دو قاضی از سه قاضی صادرکننده رأی در شعبه تجدیدنظر، پی به اشتباه شکلی یا ماهوی خود ببرند، مراتب را با ذکر دلیل به رئیس دیوان اعلام می‌دارند. رئیس دیوان پرونده را جهت رسیدگی و صدور رأی به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌دهد.

ماده ۹۸ - در مورد احکام قطعی به جهات ذیل می‌توان دادخواست اعاده دادرسی تقدیم نمود:

الف - حکم، خارج از موضوع شکایت صادر شده باشد.

ب - حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.

پ - در مفاد حکم، تضاد وجود داشته باشد.

ت - حکم صادر شده با حکم دیگری در خصوص همان دعوی و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان شعبه یا شعبه دیگر صادر شده است متعارض بوده بدون آن که سبب قانونی موجب این تعارض باشد.

ث - حکم، مستند به اسنادی باشد که پس از صدور، جعلی بودن و یا عدم اعتبار آنها به موجب حکم مراجع صالح قانونی ثابت شده باشد.

ج - پس از صدور حکم، اسناد و دلایلی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و دلایل یادشده در جریان دادرسی در اختیار وی نبوده است.»

صلاحیت تخییری بود یا نشان از صلاحیت تکلیفی قاضی رسیدگی کننده داشت، واجد ابهام شناخته شد. حال قانون گذار در راستای رفع ابهام پیش گفته، عبارت «مکلف است» را جایگزین عبارت مذکور کرده است و به این ترتیب ابهام شورا اصلاح شده است.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۵۶) موضوع اصلاح ماده (۱۰۳) قانون، با توجه به اصلاح به عمل آمده، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۶۰-

[در ماده (۶۰) مصوبه عبارت «در صدر ماده (۱۱۱) قانون واژه «دادرس» به «قاضی» اصلاح» به عبارت «به ماده (۱۱۱) قانون» اصلاح می شود و در تبصره الحاقی به ماده (۱۱۱) قانون، عبارت «حداکثر ظرف یک ماه پس از ابلاغ قرار مذکور مهلت اعتراض نسبت به آن را دارد.» به عبارت «حداکثر ظرف یک ماه پس از ابلاغ قرار مذکور، با رعایت معاذیر شرعی یا قانونی، مهلت اعتراض نسبت به آن را دارد.» اصلاح می شود.]
به ماده (۱۱۱) قانون^۱ و یک بند به عنوان بند (۵) و یک تبصره به شرح زیر به ماده مذکور الحاق می شود:

۱. ماده (۱۱۱) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۱۱- دادرسی اجرای احکام از طرق زیر مبادرت به اجرای حکم می کند:

۱- احضار مسئول مربوط و اخذ تعهد بر اجرای حکم یا جلب رضایت محکوم که در مدت معین

۲- دستور توقیف حساب بانکی محکوم علیه و برداشت از آن به میزان مبلغ محکوم به در صورت عدم اجرای حکم یک سال پس از ابلاغ

۳- دستور توقیف و ضبط اموال شخص متخلف به درخواست ذی نفع طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)

۴- دستور ابطال اسناد یا تصمیمات اتخاذ شده مغایر با رأی دیوان با رعایت لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷ شورای انقلاب و اصلاحات بعدی آن و قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری دولت و نهادها مصوب ۱۳۷۰/۱۲/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام»

...-۵

تبصره- در صورتی که قاضی اجرای احکام تشخیص دهد رأی صادره از طرف محکوم علیه اجراء شده است و اقدام دیگری ندارد، قرار خاتمه اجرای حکم را صادر می کند و پرونده بایگانی می شود. قرار صادره به محکوم له ابلاغ می شود و چنانچه وی به هر دلیل مدعی عدم اجرای کامل یا بخشی از رأی صادره از سوی محکوم علیه باشد، حداکثر ظرف یک ماه پس از ابلاغ قرار مذکور، با رعایت معاذیر شرعی یا قانونی، مهلت اعتراض نسبت به آن را دارد. در این صورت پرونده به شعبه صادرکننده رأی قطعی ارسال و برابر تصمیم شعبه مذکور اقدام می شود.

■ دیدگاه عدم مغایرت

قانون گذار در تبصره ی سابق این ماده، تنها یک ماه از زمان ابلاغ قرار خاتمه ی اجرای حکم را به عنوان مهلت اعتراض محکوم له از عدم اجرای کامل یا جزئی رأی دیوان مقرر کرده بود. اطلاق حکم مذکور نسبت به فروضی که شخص در زمان یک ماهه امکان اعتراض را نداشت، مغایر با موازین شرعی شناخته شد. اکنون قانون گذار در تبصره ی اصلاحی به لزوم «رعایت معاذیر شرعی یا قانونی» در تعیین مهلت قانونی اعتراض تصریح کرده است. بنابراین با توجه به اصلاح صورت گرفته، اشکال شرعی پیشین شورا اصلاح شده است.

■ نظر شورای نگهبان

ماده (۶۰) موضوع اصلاح ماده (۱۱۱) قانون، با توجه به اصلاح به عمل آمده، مغایر با موازین شرعی و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده ۶۱-

[در ماده (۱۱۲) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۶۱) مصوبه، عبارت «مستتکف به انفصال از خدمات دولتی تا پنج سال و یا به محرومیت از حقوق اجتماعی تا پنج سال محکوم می شود. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ بدون رعایت تشریفات تنظیم دادخواست، قابل تجدیدنظر خواهی

حسب مورد در شعبه تجدیدنظر و شعبه هم عرض است. رسیدگی به استتکاف و تجدیدنظر خواهی از احکام مربوط در شعب دیوان به صورت خارج از نوبت صورت می‌گیرد.» به عبارت «مستتکف به انفصال از خدمات دولتی تا پنج سال و یا به محرومیت از حقوق اجتماعی تا پنج سال و جبران خسارت وارده، محکوم می‌شود. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ بدون رعایت تشریفات تنظیم دادخواست، قابل تجدیدنظر خواهی حسب مورد در شعبه تجدیدنظر و شعبه هم عرض است.» اصلاح و یک ماده به شرح زیر به عنوان ماده (۶۱ مکرر) به مصوبه الحاق می‌شود:

ماده (۱۱۲) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۱۲- در صورتی که محکوم علیه از اجرای آرای دیوان استتکاف نماید، پرونده با ارجاع رئیس دیوان در شعبه صادرکننده رأی قطعی، رسیدگی و مستتکف به انفصال از خدمات دولتی تا پنج سال و یا به محرومیت از حقوق اجتماعی تا پنج سال و جبران خسارت وارده، محکوم می‌شود. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ بدون رعایت تشریفات تنظیم دادخواست، قابل تجدیدنظر خواهی حسب مورد در شعبه تجدیدنظر و شعبه هم عرض است. حکم قطعی صادره جهت اجراء به مقام مافوق مستتکف و عندالاقضاء به مراجع نظارتی مربوط، ابلاغ و در خصوص دارندگان پایه قضایی به دادسرای انتظامی قضات اعلام می‌شود.

ماده ۶۱ مکرر- ماده (۱۱۳) قانون به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۱۳- رئیس دیوان جهت کاهش شکایات و پیشگیری از وقوع

تخلفات، اقدامات زیر را انجام می‌دهد:

۱- در مواردی که در جریان رسیدگی به پرونده‌ها در دیوان، ایرادات و نواقصی در قوانین و مقررات مشاهده شود که منشأ طرح شکایت در

۱. ماده (۱۱۲) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۱۲- در صورتی که محکوم علیه از اجرای رأی، استتکاف نماید با رأی شعبه صادرکننده حکم، به انفصال موقت از خدمات دولتی تا پنج سال و جبران خسارت وارده محکوم می‌شود. رأی صادر شده ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در شعبه تجدیدنظر دیوان می‌باشد و در صورتی که رأی مذکور در شعبه تجدیدنظر صادر شده باشد به شعبه هم عرض ارجاع می‌گردد.»

دیوان شده است، پیشنهادهای اصلاحی خود را حسب مورد، به رئیس جمهور یا رئیس قوه قضائیه یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا دیگر مراجع ذی ربط واضح مقررات اعلام می نماید.

۲- اقدامات و تدابیر پیشگیرانه مناسب را در چهارچوب قوانین و مقررات، جهت کاهش موجبات طرح شکایت در دیوان با همکاری دستگاه‌های اجرایی مربوط به عمل می آورد.

[ماده (۶۳) مصوبه، حذف می شود.]

[ماده (۶۴) مصوبه، حذف می شود.]

■ دیدگاه عدم مغایرت

قانون گذار به موجب حکم ماده (۶۱) سابق، رسیدگی به استتکاف از آرای دیوان و همچنین تجدیدنظر خواهی از آن را به صورت «خارج از نوبت» مقرر کرده بود. اطلاق حکم به رسیدگی «خارج از نوبت» نسبت به پرونده‌های استتکاف، از این حیث که ممکن بود شامل فرضی شود که رسیدگی به شکایات مردم دارای اولویت و اهمیت بیشتری باشد، از سوی فقهای شورای نگهبان دارای اشکال شرعی و همچنین مصداق اداره‌ی ناصحیح و مغایر با بند (۱۰) اصل (۳) قانون اساسی شناخته شد. حال که در اصلاحات این ماده به کلی حکم فوق حذف شده است و پرونده‌های استتکاف نیز دیگر پرونده‌ها در صف رسیدگی قرار می گیرند، اشکالات پیشین شورا در این خصوص رفع شده است.

■ دیدگاه عدم ابهام

الف) به موجب ماده (۱۱۲) قانون فعلی دیوان، اگر محکوم علیه از اجرای رأی استتکاف نماید، مستتکف با رأی شعبه صادرکننده حکم به انفصال موقت از خدمات دولتی و «جبران خسارت وارده» محکوم می شود. شورا نظر به اینکه در ماده (۶۱) پیشین موضوع اصلاح ماده (۱۱۲) قانون، لزوم «جبران خسارت وارده» از سوی مستتکف حذف شده بود، مقرره‌ی سابق را از حیث الزام یا عدم الزام به جبران خسارت دارای ابهام دانست. اکنون که در اصلاحات ماده (۶۱)، به لزوم «جبران خسارت وارده» تصریح شده است، ابهام پیشین شورا در این خصوص مرتفع شده است.

ب) ماده (۱۱۸) قانون فعلی دیوان،^۱ دستگاه‌های اجرایی را مکلف به اجرای دستورات دیوان در مقام اجرای حکم کرده است و ضمانت اجرای تخلف از این حکم را علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی، مستوجب مجازات مقرر در مورد مستنکف دانسته است. قانون‌گذار در ماده (۶۴) پیشین مصوبه موضوع اصلاح ماده (۱۱۸) قانون، الزام پیش‌گفته‌ی دستگاه‌های اجرایی را حذف کرده بود. با توجه به اینکه روشن نبود این حذف به معنای عدم تکلیف دستگاه‌های مذکور در اجرای دستورات دیوان بود یا به سبب بدهت این تکلیف، قانون‌گذار آن را حذف کرده بود، شورا ماده (۶۴) سابق را دارای ابهام شناخت. حال قانون‌گذار در راستای رفع ابهام پیش‌گفته، ماده (۱۱۸) قانون را ابقاء کرده است و مفاد ماده (۶۴) پیشین مصوبه را به عنوان ماده (۶۳) مکرر و در قالب اصلاح ماده (۱۱۳) قانون مقرر کرده است. بنابراین با توجه به ابقای ماده (۱۱۸) قانون، ابهام سابق شورا در خصوص حذف آن رفع شده است. لازم به ذکر است حذف ماده (۶۳) مصوبه، در راستای ایراد یا ابهام شورا نبوده است و حذف آن نیز مصوبه را با اشکال یا ابهامی مواجه نخواهد کرد.

▪ نظر شورای نگهبان

ماده (۶۱) موضوع اصلاح ماده (۱۱۲) قانون، با توجه به اصلاحات به عمل آمده، مغایر با موازین شرعی و قانون اساسی شناخته نشد.

ماده (۶۱) مکرر موضوع اصلاح ماده (۱۱۳) قانون، مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد.

با توجه به حذف مواد (۶۳) و (۶۴)، بررسی موضوع از حیث مغایرت با قانون اساسی و موازین شرع، سالبه به انتفای موضوع است.

۱. ماده (۱۱۸) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۱۸- دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ مکلفند دستورات دیوان را در مقام اجرای حکم اجراء کنند. تخلف از مقررات این ماده، علاوه بر تعقیب اداری و انتظامی حسب مورد، مستوجب مجازات مقرر در ماده (۱۱۲) این قانون است.»

ماده ۶۶-

[در ماده (۱۲۰) اصلاحی قانون، موضوع ماده (۶۶) مصوبه، واژه «بلافاصله» به عبارت «ظرف مدت یک ماه» اصلاح می‌شود.]
ماده (۱۲۰) قانون^۱ به شرح زیر اصلاح می‌شود:
ماده ۱۲۰- ...

تبصره- دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۱۲) این قانون مکلفند یک نسخه از مصوبات، آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های خود را ظرف مدت یک ماه پس از وضع یا صدور، در پایگاه الکترونیکی دیوان قرار دهند. خودداری از اجرای این تکلیف از سوی دستگاه‌های مذکور، تخلف اداری محسوب می‌شود.

■ دیدگاه ابهام

مجلس شورای اسلامی در ماده (۶۶) پیشین، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۱۲) را مکلف کرده بود یک نسخه از «دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های» ابلاغی خود را «بلافاصله» پس از وضع یا صدور، در پایگاه الکترونیکی دیوان قرار دهند. همچنین ضمانت اجرای خودداری از اجرای این تکلیف، تخلف اداری محسوب شده بود. با توجه به اینکه تعداد و حجم «دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌های» ابلاغی دستگاه‌های اجرایی، بسیار زیاد است و ممکن است در یک دستگاه اجرایی همچون گمرک، روزانه چندین بخشنامه و دستورالعمل صادر شود، تکلیف به بارگذاری آنها «بلافاصله» پس از وضع، مغایر با نظام اداری صحیح مصرح در بند (۱۰) اصل (۳) قانون اساسی شناخته شد. اکنون قانون‌گذار ماده (۶۶) را اصلاح و عبارت «بلافاصله» را حذف کرده است و به این ترتیب ابهام پیشین شورا در این خصوص رفع شده است. اما نظر به اینکه روشن نیست اطلاق حکم ماده (۶۶) اصلاحی، شامل مصوبات و دستورالعمل‌های محرمانه و دارای جهات امنیتی نیز می‌شود یا خیر، حکم مذکور از این حیث واجد ابهام جدید است.

■ نظر شورای نگهبان

۳- ماده (۶۶) موضوع اصلاح ماده (۱۲۰) قانون، از این جهت که حکم مذکور در تبصره شامل موارد امنیتی نیز می‌شود یا خیر، ابهام دارد؛ پس از رفع ابهام اظهار نظر خواهد شد.

۱. ماده (۱۲۰) قانون فعلی دیوان: «ماده ۱۲۰- شعب تشخیص فعلی دیوان پس از رسیدگی به پرونده‌های موجود منحل می‌شوند.»

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی

«... شما استدلال دارید، اما این استدلال برای مجلس، گاهی معلوم نیست، گاهی برای مجمع تشخیص هم درست معلوم نیست، ... در حالی که خوب است در متن آن حکم اشاره‌ای به استدلال بشود و در یک محل جداگانه آن استدلال به تفصیل نوشته بشود.»

در دیدار با اعضای شورای نگهبان (۱۳۷۹/۴/۲۸)

تهران | خیابان شهید بهشتی
خیابان سرافراز | کوچه پنجم | پلاک ۱۱

www.ccri.ac.ir

کد پستی ۱۵۹۷۸۵۶۱۱۳
دبیرخانه ۰۲۱۸۸۵۳۳۴۲۲



پژوهشکده شورای نگهبان